

تعریف فرهنگ از دیدگاه متفکران غربی

گردآوری و تنظیم: خدابخش نژادسلیم

طبقه‌بندی تعاریف فرهنگ

تعریف‌ها [در رابطه با فرهنگ] را با توجه به تأکیدهای خاصی که از کاربرد آنها نشأت گرفته است می‌توان به چند دسته تقسیم کرد.

- ۱- تعریف‌های تاریخی: که تکیه بر میراث اجتماعی در طول تاریخ جامعه دارد.
- ۲- تعریف‌های روان‌شناختی: که تکیه بر الگو و روش تسهیل سازگاری با محیط و جامعه دارد.
- ۳- تعریف‌های ساختاری: که در آن تأکید بر ایجاد شده‌ها توسط اجتماع بشری را دارد.
- ۴- تعریف‌های تشریحی: تأکید بر عناصر تشکیل دهنده فرهنگ را دارد و...
(نشریه: فصلنامه فرهنگ عمومی) «مؤلف: وحید حسین‌زاده/صفحه: ۵۳»

تعریف فرهنگ از دیدگاه تایلور

نخستین کسی که فرهنگ را از تعریف کلاسیک آن خارج کرد و مترادف با تمدن به کار گرفت، «ادوارد بانت تایلور Edward bunt tylor» مردم‌شناس انگلیسی بود که در سال ۱۸۷۱ میلادی با انتشار کتاب Primitive Culture فرهنگ را به عنوان مجموعه‌ای کامل، شامل دانش، عقاید، هنر، اخلاق، قانون، آداب و رسوم و توانایی‌هایی که بشر به عنوان عضوی از جامعه آنها را اخذ می‌کند، معنا کرد. (۱)

تعریفی که تایلور از فرهنگ ارائه داده، اگر چه تعریفی ماهوی نیست، اما شامل تمامی قلمرو آن و مورد قبول جامعه‌شناسان و سایر علوم است.

[جامعه‌شناسانی که دستاوردهای مادی و معنوی را ملاک تعریف فرهنگ می‌دانند]
(نشریه: اندیشه حوزه) «مؤلف: محمد حسین پژوهنده/صفحه: ۷۹، ۷۸»

تعریف فرهنگ از دیدگاه تایلور

تعریف تایلور از «فرهنگ» چنین است: «کلّیتِ درهم تافتته‌ای شامل دانش، دین، هنر، اخلاقیات، آداب و رسوم و هرگونه توانایی و عادتی که آدمی همچون هموندی از جامعه به دست می‌آورد.» به این معنا انسان «بی‌فرهنگ» و جامعه‌ی «بی‌فرهنگ» در کار نیست، زیرا زندگی اجتماعی، یعنی با هم زیستن، به معنای در فرهنگ زیستن است. زیستن در ابتدایی‌ترین قبیله یا بزرگ‌ترین و پیچیده‌ترین جامعه‌ی تکنولوژیک مدرن از این جهت یکسان است. زیرا هر دو زیستن در شرایط ویژه‌ی انسان است، یعنی زیستن در فرهنگ یا فضای فرهنگی، اگر چه هر یک از سازمان‌های فرهنگی، از نظر صورت و معنا یا سادگی و پیچیدگی، در جامعه‌های گوناگون با هم فرق‌های اساسی دارند.

«کتاب: تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ»

«مؤلف: داریوش آشوری/صفحه: ۱۱۳-۱۱۲/نشر: آگاه»

تعریف فرهنگ از دیدگاه تایلر

تعریف تایلر که در سال ۱۸۷۱ در کتاب فرهنگ ابتدایی آمده به عنوان تعریفی جامع و مانع معروف است: «فرهنگ مجموعه پیچیده‌ای است که شامل معارف، معتقدات، هنرها، صنایع، فنون، اخلاق، قوانین، سنن، و بالاخره تمام عادات و رفتار و ضوابطی است که فرد به عنوان عضو جامعه، از جامعه خود فرا می‌گیرد و در برابر آن جامعه وظایف و تعهداتی را بر عهده دارد. «کتاب: زمینه فرهنگ‌شناسی تألیفی در انسان‌شناسی فرهنگی و مردم‌شناسی» «مؤلف: محمود روح‌الامینی: ۱۸، ۱۷/نشر: عطار»

فرهنگ از نظر تایلر (مردم‌شناسی)

مردم‌شناس انگلیسی تایلر واژه‌ی فرهنگ را همان‌طور که دانشمندان امروز استعمال می‌کنند تعریف کرده است. او در کتاب خود تحت عنوان فرهنگ اولیه‌ی ابتدایی که در سال ۱۹۷۱ انتشار یافت، فرهنگ را این‌گونه تعریف کرده است: «همه‌ی آن دسته از عقاید و افکار (آن کلی پیچیده) که در برگیرنده‌ی دانش، عقیده، هنر، اخلاق، قانون، عادات و هر قابلیت یا عادتی که بشر به عنوان عضوی از جامعه برای خود کسب کرده باشد، فرهنگ نام دارد.» «کتاب: فرهنگ پیرو فرهنگ پیشرو» «مؤلف: علامه محمدتقی جعفری/صفحه: ۵۵/نشر: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری»

فرهنگ و تمدن از دیدگاه ادوارد تایلر

ادوارد تایلر، کلمات فرهنگ و تمدن را مترادف یکدیگر بکار برده و در تعریف آنها آورده است: «کلمه فرهنگ یا تمدن به مفهوم وسیع کلمه که مردم‌شناسان بکار می‌برند، عبارت از ترکیب پیچیده‌ای شامل، علوم، اعتقادات و هنرها، اخلاق و قوانین و آداب و رسوم و عادات و اعمال دیگری است، که به وسیله انسان در جامعه خود به دست می‌آید.» «کتاب: زمینه فرهنگ‌شناسی تألیفی در انسان‌شناسی فرهنگی و مردم‌شناسی» «مؤلف: محمود روح‌الامینی/صفحه: ۴۸/نشر: عطار»

تعریف فرهنگ از دیدگاه تایلر

نظر تایلر دانشمند آمریکایی: «در روزگار ما این کلمه (فرهنگ) دلالت دارد بر همه ابزارهایی که در اختیار ماست و بر همه رسم‌ها و آئین‌ها، باورها، دانش‌ها، هنرها، نهادها، و سازمان‌های جامعه. انسان از گذرگاه فرهنگ جامعه خود و به برکت آن موجود «گروه‌زی» (اجتماعی) می‌شود، با مردم پیرامون خود از صدها جهت هم‌رنگی و هم‌نوایی می‌یابد، و از مردم جامعه‌های دیگر متمایز و متفاوت می‌شود.» «کتاب: فرهنگ و شبه فرهنگ» «مؤلف: محمدعلی اسلامی ندوشن/صفحه: ۱۴/نشر: یزدان»

تعریف فرهنگ از دید انسان‌شناسی (ادوارد برنت تیلور)

ادوارد برنت تیلور (Edward Burnet Taylor 1832 – 1917) انسان‌شناس مشهور بریتانیایی در تعریف مشهور خود از فرهنگ این مفهوم را با تمدن مترادف می‌گیرد و در ارتباط با هم به کار می‌برد. تیلور فرهنگ را چنین تعریف می‌کند: فرهنگ یا تمدن، به مفهوم وسیع کلمه در قوم‌شناسی مجموعه پیچیده‌ای است که شناخت، باورها، هنرها، اخلاق، حقوق، آداب و رسوم و دیگر قابلیت‌ها یا عاداتی را در بر می‌گیرد که انسان به عنوان عضو جامعه کسب می‌کند. این تعریف تیلور که به ظاهر جامع و سهل می‌نماید، در اساس جنبه توصیفی دارد. او با شمارش تعدادی از پدیده‌های زندگی جمعی به تعریف فرهنگ روی می‌آورد. نکته مهم در تعریف تیلور این است که جنبه هنجاری (یا اصطلاح نورماتیو normative) ندارد. از نظر تیلور، فرهنگ کلیت زندگی اجتماعی انسان است. از این رو تعریف جنبه‌ای محدود کننده و انحصارگرایانه ندارد، یعنی نمی‌خواهد فرهنگ را خاص جامعه‌هایی معین بداند و فقط بخشی از بشریت را در این چارچوب بگنجد. وجه مشخصه این تعریف، خصلت جمعی آن است. از این گذشته در تعریف تیلور می‌بینیم که فرهنگ جنبه اکتسابی دارد: چیزی نیست که بتوان آن را موروثی دانست. به عبارت دیگر عامل زیست‌شناسی (= بیولوژیک) در این جا نقشی بازی نمی‌کند.

«کتاب: فرهنگ‌شناسی: گفتارهایی در زمینه فرهنگ و تمدن» «مؤلف: چنگیز پهلوان/صفحه: ۴۸/نشر: پیام امروز»

فرهنگ در مفهوم قومیت‌شناسی از دیدگاه ادوارد برنت تایلر

[ادوارد تایلر]: فرهنگ یا تمدن، در مفهوم قومیت‌شناسی آن؛ عبارت است از مجموعه‌ای متشکل از شناخت، باورها، هنر، اخلاق، حقوق، آداب و دیگر عادت‌ها و ملکات اکتسابی انسان، به عنوان عضوی از یک جامعه (۱) [مقاله: دین و فرهنگ - نویسنده: سید حمیدرضا طالقانی] «کتاب: مناسبات دین و فرهنگ در جامعه ایرانی (مجموعه)» «مؤلف: محمد جواد صاحبی/صفحه: ۳۴/نشر: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی»

تأثیر تعریف تیلور از فرهنگ بر روند تحولات مفهوم فرهنگ در غرب

کاربرد دقیق مفهوم فرهنگ همراه با تعریف آن با تیلور آغاز می‌شود. وی در کتاب پژوهش‌هایی درباره‌ی تاریخ آغازین بشر و توسعه‌ی تمدن، که در ۱۸۶۵ منتشر کرد، گه‌گاه به اصطلاح فرهنگ روی می‌کند، ولی بیشتر اصطلاح تمدن را به کار می‌برد. اما در ۱۸۷۱ بود که نام فرهنگ ابتدایی (primitive culture) را بر کتاب اصلی خود گذاشت و در نخستین جمله‌ی آن نخستین تعریف رسمی و آشکارای فرهنگ را داد. این تاریخ را می‌توان زادسال این مفهوم علمی دانست، اگر چه زمینه‌ی آن در زبان آلمانی پیش از آن فراهم شده بود. اما، مفهوم تیلوری فرهنگ بسیار کند رواج یافت و امریکایی‌ها زودتر از انگلیسی‌ها آن را پذیرفتند. این مفهوم از واژه‌ی کولتور نخستین بار در ۱۹۲۹ به واژه‌نامه‌ی وبستر (Webster) راه یافت، حال آن‌که در واژه‌نامه‌های عمومی انگلیسی در ۱۹۴۷ دیده می‌شود. دانشوران بریتانیایی تا جایی که می‌توانستند با مفهوم‌های «جامعه» (society) یا «تمدن» (civilization) مقصود خود را بیان کنند پیش از امریکاییان در برابر کاربرد culture ایستادگی می‌کردند. بدین‌سان، در بریتانیا اصطلاح «انسان‌شناسی اجتماعی» (social anthropology) نهاده شد که هنوز هم به کار می‌رود، در حالی که امریکاییان به جای آن «انسان‌شناسی فرهنگی» (cultural anthropology) را به کار می‌برند.

در مورد پذیرفتن واژه‌ی کولتور در معنای تازه فرانسه از انگلستان نیز بیشتر ایستادگی کرده است. در زبان فرانسه هنوز هم (civilization) را با مایه‌ی معنایی‌ای که از پیشرفت و شهری شدن در خود دارد، از کولتور رستار می‌دانند و در بسیاری موارد

واژه‌ی مبهم «اجتماعی» (sociale) در فرانسه‌ی امروز، به همان اندازه‌ی روزگارِ دور کم (Durkheim) به جای هر دو مفهوم اجتماعی و فرهنگی به کار می‌رود.

بیرون از این دو کشور اصطلاح فرهنگ (کولتور) جهانگیر شده و معنای آن همه فهم. این اصطلاح در روسیه و دیگر سرزمین‌های اسلاوی، در اسکاندیناوی، هلند و امریکای لاتین همان قدر رواج یافته است که در آلمان و ایالات متحده. «کتاب: تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ» «مؤلف: داریوش آشوری/صفحه: ۴۰ - ۳۹/نشر: آگاه»

تعریف فرهنگ از دیدگاه ادوارد برنت

... در اصطلاح دانشمندان و صاحب‌نظران، معانی متفاوتی برای فرهنگ ذکر شده است. ادوارد برنت معتقد است؛ «فرهنگ مجموعه مرکبی است شامل علم، ایمان، هنر، اخلاقیات، قانون، سنت و سایر استعدادها و عادت‌هایی که یک انسان به عنوان عضوی از جامعه کسب می‌کند» (۱)

[برگرفته از مقاله همسازگری دو فرهنگ از عبدالله ابراهیمی]

«کتاب: مناسبات دین و فرهنگ در جامعه ایران (مجموعه مقالات)» «مؤلف: محمد جواد صاحبی/صفحه: ۴۴۰ - ۴۳۹/نشر: وزارت فرهنگ و ارشاد»

تعریف فرهنگ از دیدگاه تایلور

[مقاله مفهوم فرهنگ اثر ریچارد ج - فاکس در دائرةالمعارف بریتانیکا]

آنچه که به عنوان تعریف سنتی فرهنگ شناخته شده از نوشته انسان‌شناس انگلیسی قرن نوزدهم، ادوارد برنت تایلور در اولین پاراگراف کتاب خود به نام فرهنگ ابتدایی (۱۸۷۱) به دست می‌آید: فرهنگ ... مجموعه مرکبی است شامل علم، ایمان، هنر، اخلاقیات، قانون، سنت و سایر استعدادها و عاداتی که یک انسان به عنوان عضوی از جامعه کسب می‌نماید.

«کتاب: آشنایی با مفاهیم فرهنگ و روابط فرهنگی» «مترجم: محمد علی شعاعی/صفحه: ۲/نشر: مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی بین‌الملل»

اهمیت دیدگاه تایلور نسبت به فرهنگ

دایرةالمعارف بریتانیکا یکصد و شصت و چهار تعریف از فرهنگ را یادآور شده است. با این همه، هیچ یک از تعریف‌ها نتوانسته است تعریف تایلور را از اعتبار بیندازد و کنار بزند آن چه در تعریف‌های بعدی از این مفهوم آمده است دقیق کردن نسبی تعریف تایلور یا عملیاتی نمودن تعریف این مفهوم است.

«کتاب: مناسبات دین و فرهنگ در جامعه ایران (مجموعه مقالات)» «مؤلف: محمد جواد صاحبی/صفحه: ۳۲۵/نشر: وزارت فرهنگ و ارشاد»

تعریف فرهنگ از دیدگاه تایلور

در اواسط قرن نوزدهم بود که این کلمه [فرهنگ] در علوم اجتماعی و مردم‌شناسی در معنای جدیدتر و گسترده‌تری پدیدار شد. «ادوارد برنت تایلور» در کتابش موسوم به فرهنگ بدوی، فرهنگ را مجموعه‌ای از توانایی‌ها و شناخت‌ها و باورها، اشیاء، و

فنون و هنرها و قوانین می‌داند که هر انسانی از جامعه‌ای که در آن عضو است دریافت می‌کند. [برگرفته از مقاله بررسی و تحلیل مفهوم دو فرهنگ ایرانی و شیعی از سید محمد عیسی نژاد] «کتاب: مناسبات دین و فرهنگ در جامعه ایران (مجموعه مقالات)» «مؤلف: محمد جواد صاحبی/صفحه: ۳۲۵/نشر: دفتر وزارت فرهنگ و ارشاد»

مترادف بودن واژه فرهنگ و تمدن در نظر تایلر

ادوارد تایلر، کلمات فرهنگ و تمدن را مترادف یکدیگر به کار برده و در تعریف آن‌ها آورده است: «کلمه فرهنگ یا تمدن به مفهوم وسیع کلمه که مردم‌شناسان به کار می‌برند، عبارت از ترکیب پیچیده‌ای شامل، علوم، اعتقادات و هنرها، اخلاق و قوانین و آداب و رسوم و عادات و اعمال دیگری است، که به وسیله انسان در جامعه خود به دست می‌آید. «کتاب: زمینه فرهنگ‌شناسی» «مؤلف: محمود روح‌الامینی/صفحه: ۴۸/نشر: عطار»

تعریف فرهنگ از دیدگاه تیلور

[تیلور]: «آن مجموعه کلیتی که در برگزیده دانش، باور، هنر، اخلاقیات، قانون، سنت و هر قابلیت و عادت دیگری است که انسان به عنوان عضوی از جامعه کسب می‌کند» (تیلور ۱۸۹۱ ص ۱۸۰) «کتاب: فرهنگ و جامعه» «مؤلف: روزاموند بیلینگتون/مترجم: فریبا عزیدفتی/صفحه: ۳۱/نشر: قطره»

تعریف فرهنگ از دیدگاه تایلور

نخستین تعریف مردم‌شناختی فرهنگ را مدیون ادوارد بارنت تایلور (۱۹۱۷ - ۱۸۳۲) مردم‌شناس انگلیسی هستیم: فرهنگ یا تمدن، در گسترده‌ترین معنای مردم‌شناختی خود، آن کل پیچیده‌ای است که شناخت‌ها، باورها، هنر، اخلاق، حقوق، آداب و رسوم و دیگر توانایی‌ها یا عاداتی را که به وسیله انسان، به عنوان عضو جامعه کسب می‌گردد شامل می‌شود... در نظر تایلور فرهنگ تعبیری از کل زندگی اجتماعی انسان است. ویژگی فرهنگ، در ابعاد جمعی آن است و سرانجام آن که، فرهنگ اکتسابی است و با میراث زیست‌شناختی انسان پیوندی ندارد. با این حال، گر چه فرهنگ اکتسابی است، اما ریشه و طبیعت آن، در بخش وسیع، حالتی ناخودآگاه دارد. «کتاب: مفهوم فرهنگ در علوم اجتماعی» «مؤلف: دنی کوش/مترجم: فریدون وحید/صفحه: ۲۷/نشر: سروش»

تعریف فرهنگ از نظر تایلر

سرادوارد برنت تایلر، مردم‌شناس انگلیسی، این واژه را برای بیان یک مجموعه‌ی تکامل یافته از عقاید و چیزهایی که بر اثر تجارب تاریخی شکل گرفته‌اند، به کار برد. «کتاب: فرهنگ پیرو فرهنگ پیشرو» «مؤلف: علامه دکتر محمدتقی جعفری/صفحه: ۳۵/نشر: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری»

تعریف فرهنگ از دیدگاه تایلور

تایلور، فرهنگ را در معنی «دانش، عقاید، هنرها، اخلاق، رسوم و سایر یافته‌های اجتماعی انسان» به کار می‌برد.
«کتاب: مفهوم فرهنگ در علوم اجتماعی» «مؤلف: دنی کوش/مترجم: فریدون وحید/صفحه: ۱/نشر: سروش»

تعریف فرهنگ از دیدگاه تایلور

[این تعریف بر عناصر سازه‌ای فرهنگ تکیه دارد.] تایلور، ۱۸۷۱: فرهنگ یا تمدن... کلیت درهم تافته‌ای است شامل دانش، دین، هنر، قانون، اخلاقیات، آداب و رسوم، و هرگونه توانایی و عادت‌هایی که آدمی همچون هموندی (member) از جامعه به دست می‌آورد.

«کتاب: تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ» «مؤلف: داریوش آشوری/صفحه: ۴۷/نشر: آگاه»

فرهنگ از منظر ای. بی تیلور

بر پایه دیدگاه «ای.بی.تیلور» استاد انسان‌شناسی دانشگاه اکسفورد، فرهنگ را می‌توان مجموعه به هم پیوسته‌ای از باورها، آیین‌ها، قوانین، اشکال گوناگون دانش و هنر و مانند آن تلقی کرد که تک تک افراد به عنوان اعضای جامعه‌ای ویژه آن‌ها را فرا می‌گیرند و می‌توان با روش علمی به بررسی آن‌ها پرداخت.

[مقاله: دین و فرهنگ پایه متون باستانی ایرانی، نویسنده: دکتر فاروق صفی‌زاده]

«کتاب: مناسبات دین و فرهنگ در جامعه ایرانی (مجموعه مقالات)» «مؤلف: محمد جواد صاحبی/صفحه: ۵۰ و ۴۹/نشر: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی»

فرهنگ از نظر ادوارد برنت تایلور

طبق تعریفی که ادوارد برنت تایلور، مردم‌شناس انگلیسی، در سال ۱۸۷۱ ارائه داده: فرهنگ عبارت است از مجموعه‌ای کاملی از دانش، عقاید، هنر، اخلاقیات، قوانین، رسوم و هرگونه توانایی‌ها، ظرفیت‌ها و عاداتی که توسط انسان به عنوان عنصری از جامعه کسب می‌گردد. تایلور در سال ۱۸۸۱ تصریح نمود که بر مبنای این تعریف، فرهنگ صرفاً توسط انسان کسب می‌گردد. این مفهوم تا پنجاه سال بعد هم مورد قبول علمای مردم‌شناسی قرار داشت.

«کتاب: فرهنگ پیرو فرهنگ پیشرو» «مؤلف: علامه محمدتقی جعفری/۶۵/نشر: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری»

تعریف تایلور از فرهنگ

در تاریخ علوم اجتماعی، تعریف کلاسیک برنت تایلور (Brentte Tylor) از فرهنگ در کتاب «فرهنگ ابتدایی» (۱۸۷۱) (plimitive culture) که فرهنگ را به سادگی «مجموعه‌ای از قابلیت‌ها، رفتارها، عادت‌ها و محصولات انسانی، اعم از اشیاء مادی، فنون، سنت‌ها، ارزش‌ها، باورها و غیره» تعریف می‌کند، بیش از اندازه کلی است و هرچند واقعیت دارد اما نیازمند تدفیق بیشتری است. این تدفیق به وسیله برونیسلاو مالینوفسکی (mallnouski Bronislaw) انسان‌شناس لهستانی در کتاب «یک نظریه علمی فرهنگ» (۱۹۴۴) (Scientific Theory of Culture A) انجام گرفت.

«نشریه: خرداد» «مؤلف: ناصر فکوهی/صفحه: ۶»

تعریف فرهنگ از دیدگاه تایلور

نخستین تعریف علم مردم‌شناسی از فرهنگ ای. بی. تایلور، ۱۸۷۱، به نقل از کتاب فرهنگ کهن: «فرهنگ یا تمدن، با در نظر گرفتن مفهوم فرهنگ‌شناسی وسیع آن، همان کل پیچیده‌ای است مشتمل بر دانش، ایمان، معنویات، قانون و هر نوع آیین و رسوم و قابلیت‌های دیگر که بشر به عنوان عضوی از جامعه کسب کرده است. [برگرفته از مقاله ویژه مردم‌شناسی، مردم‌شناسی فرهنگی] (نشریه: فصلنامه هنر/صفحه: ۱۷۳)»

تعریف فرهنگ از دید تایلور

[دکتر روح‌الامینی]: ... معمولاً تعریفی که از فرهنگ می‌شود، تعریفی است که «تایلور» یکی از دانشمندان مردم‌شناس اوایل قرن نوزدهم می‌کند. تایلور می‌گوید: فرهنگ مجموعه پیچیده‌ای است که شامل معارف، معتقدات، هنرها، صنایع، فنون، اخلاق، قوانین، سنن و بالاخره تمام اخلاق و عادات و روابطی است که فرد به عنوان عضو جامعه از جامعه خود فرامی‌گیرد و در برابر آن جامعه وظایف و تعهداتی را به عهده دارد. (نشریه: همشهری) «مؤلف: دکتر محمود روح‌الامینی/صفحه: ۶»

تعریف فرهنگ از دیدگاه تایلور

[ادوارد بارت، تایلور در کتاب خود تحت عنوان فرهنگ ابتدایی، فرهنگ را اینگونه تعریف می‌کند]: فرهنگ ... کلیت در هم تافته‌ای است شامل دانش، دین، هنر، قانون، اخلاقیات، و هرگونه توانایی و عادت که آدمی همچون هموندی از جامعه به دست می‌آورد. [او در کتاب انسان‌شناسی در سال ۱۸۸۱ این تعریف را اینگونه کامل می‌کند]: فرهنگ، بنا به این تعریف، خاص انسان است. (کتاب: تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ) «مؤلف: داریوش آشوری/صفحه: ۷۵/نشر: آگاه»

تعریف فرهنگ از دیدگاه تایلور

[در این تعریف تأکید بر ایده است]. تایلور، ۱۹۴۸: فرهنگ، به عنوان یک مفهوم وصفگر (descriptive)، همه‌ی ساخت‌های ذهنی یا ایده‌هایی است که فرد پس از زادن می‌آموزد یا می‌آفریند... اصطلاح ایده شامل مقولاتی است مانند نگره‌ها (attitudes)، معناها، عاطفه‌ها، احساس‌ها، ارزش‌ها، هدف‌ها، خواسته‌ها، دل‌بستگی‌ها، دانش‌ها، باورها، روابط، و همبستگی‌ها... فرهنگ، به عنوان یک مفهوم شرح‌گر (explanatory)، ساخت‌های ذهنی است که برای فهمیدن جهان تجربی انگیزش‌های درونی و برونی و واکنش نشان دادن در برابر آن به کاربرده می‌شود... فرهنگ خود عبارت است از ایده‌ها، نه فرایندها. مراد من از «یک فرهنگ» - یعنی فرهنگ همچون مفهوم جداگر - سیستمی از ویژگی‌های فرهنگی است که ریشه در تاریخ دارد و پاره‌ای کمابیش جداکردنی و یکپارچه از آن کلیتی است که فرهنگ نامیده می‌شود. ویژگی‌هایی که یک فرهنگ را از دیگر

فرهنگ‌ها جدا می‌کند همان‌هایی‌ست که همگان یا کسانی ویژه از یک گروه یا «جامعه» کمابیش از آن‌ها بهره دارند.
«کتاب: تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ» «مؤلف: داریوش آشوری/صفحه: ۷۰-۶۹/نشر: آگاه»

نقدی بر تعریف تایلور

... تعریف تایلور درباره فرهنگ یعنی «کلیت همتافته‌ای شامل دانش، دین، هنر، قانون، اخلاق، آداب و رسوم و هرگونه توانایی و عادت‌هایی که آدمی به عنوان عضو جامعه بدست می‌آورد...». ... تایلور در این تعریف به گفتگو درباره اجرا فرهنگ بسنده کرده و نقش عامل مهم کنش اجتماعی و رابطه بین ذهن بشر و زندگی اجتماعی را روشن نساخته است.
«کتاب: نظریه و فرهنگ» «مؤلف: جهانگیر معینی/صفحه: ۳/نشر: مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی بین‌المللی»

تعریف فرهنگ از دیدگاه هیلر

[این تعریف بر عناصر سازه‌ای فرهنگ تکیه دارد و تحت تأثیر تعریف تایلور است.] هیلر ۱۹۳۳: باورها، نظام‌های فکری، فنون علمی، راه و روش‌های زندگی، رسم‌ها، سنت‌ها، و تمامی شیوه‌های کردار که جامعه بدان سازمان می‌بخشد، فرهنگ نامیده می‌شود. بنا به این تعریف، فرهنگ شامل تمامی کرد و کارهایی‌ست که در جامعه [از روابط] میان افراد شکل می‌گیرد و یا از یک گروه اجتماعی آموخته می‌شود، ولی صورت‌های خاصی از رفتار را در بر نمی‌گیرد که زاده‌ی سرشت ارثی‌اند.
«کتاب: تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ» «مؤلف: داریوش آشوری/صفحه: ۴۸/نشر: آگاه»

تعریف فرهنگ از دیدگاه مالینوسکی

[این تعریف بر عناصر سازه‌ای فرهنگ تکیه دارد و تحت تأثیر تعریف تایلور است.] مالینوسکی ۱۹۴۴: فرهنگ به سادگی عبارت است از کلیت یکپارچه‌ای شامل وسایل و کالاهای مصرفی، ویژگی‌های اساسی گروه‌های اجتماعی گوناگون، و پیشه‌ها و باورها و رسم‌های بشری.
«کتاب: تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ» «مؤلف: داریوش آشوری/صفحه: ۴۹/نشر: آگاه»

تعریف فرهنگ از دیدگاه مالینفسکی

[مالینفسکی]: فرهنگ قبل از همه، دستگاهی فعال است که به انسان اجازه می‌دهد که مشکلات عینی و نوعی را که دربرآورده شدن نیازهایش در محیط، با آن‌ها روبرو می‌شود حل کند.
[مالینفسکی در زمینه چهارچوب مکتب بکارآیی به مطالعه فرهنگ می‌پردازد و بر آن اساس به تعریف فرهنگ پرداخته]
«کتاب: زمینه فرهنگشناسی» «مؤلف: محمود روح‌الامینی/صفحه: ۹۱/نشر: عطار»

[مالینفسکی]: فرهنگ عبارتست از مجموعه غیرقابل تفکیکی از عناصر مختلف که از درون به یکدیگر پیوسته‌اند.
«کتاب: زمینه فرهنگشناسی» «مؤلف: محمود روح‌الامینی/صفحه: ۹۱/نشر: عطار»

[مالینفسکی]: فرهنگ عبارت است از یک سیستم منظم اشیاء و فعالیت‌ها و رفتارهایی که هر جزء و عنصر آن در رسیدن به نتیجه واحد سهمی بر عهده دارد.

«کتاب: زمینه فرهنگشناسی» (مؤلف: محمود روح‌الامینی/صفحه: ۹۱/نشر: عطار)

مالینوفسکی [فرهنگ] ... را شامل «فرهنگ مادی، ارزش‌ها، هنجارها و رفتارهای واقعی» می‌داندست.
«کتاب: مفهوم فرهنگ در علوم اجتماعی» (مؤلف: دنی کوش/مترجم: فریدون وحید/۱/نشر: سروش)

[مالینفسکی]: «فرهنگ، خواه ابتدایی و یا پیچیده، کلیتی اجتماعی شامل؛ ابزارهای مادی و امور غیرمادی حیات انسان نظیر اعتقادات و اندیشه‌ها و ملکات و عادت‌ها است که انسان را به مقابله با امور محسوسی که با آن مواجه است، توانمند می‌کند» در این تعریف، فرهنگ به همه زندگی انسان تعمیم می‌یابد، زیرا در آن، هم اندیشه‌ها و اعتقادات فردی مورد توجه قرار گرفته و هم کنش‌های اجتماعی. فرهنگ در این تعریف، تنظیم‌کننده روابط انسان‌ها با یکدیگر و با محیط پیرامون آن‌ها است. مالینفسکی نقش اساسی فرهنگ را در پیوستن فرد به جامعه مورد توجه قرار می‌دهد. جالب آن که او با وجود موضع کارکردگرایانه خود، بندهای نگاه کمی و عینی به فرهنگ را گسسته و از امور غیرمادی یا به عبارتی معنوی زندگی نیز در تعریف خود مدد می‌جوید. شاید همین رویکرد بود که باعث شد پس از جنگ جهانی دوم، مردم‌شناسان، فرهنگ را به عنوان یکی از مهم‌ترین موضوعات در تحلیل کارکردگرایانه رشته مردم‌شناسی به کار برند.
«کتاب: مناسبات دین و فرهنگ در جامعه ایرانی (مجموعه مقالات)» (مؤلف: محمد جواد صاحبی/صفحه: ۳۴/نشر: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی)

مالینوفسکی ... فرهنگ را «مجموعه» پاسخ‌های سازمان یافته انسان به نیازهای زیست‌شناختی (بیولوژیک) او تعریف کرد. در این معنی، او نشان می‌داد که هر یک از نیازهای انسان، که پیش از هر چیز یک موجود زیستی بوده و باقی خواهد ماند، نظیر تغذیه، سوخت و ساز، تولیدمثل، امنیت و سرپناه، حرکت، سلامتی، به گروهی از پاسخ‌های نخستین و بلافصل فرهنگی، اغلب در شکل ابزاری و گروهی از پاسخ‌های ثانویه و پیچیده‌تر فرهنگی به صورت مکانیسم‌ها و تقسیم کارهای اجتماعی انجامیده‌اند که جوامع انسانی را در شکل شناخته شده آن‌ها به وجود می‌آورند. این تعریف کارکردگرایانه را می‌توان با تعریف جامع‌تری که تلاش می‌کند عناصر مختلف متداخل در مفهوم فرهنگ را بیان کند به صورت زیر تکمیل کرد: «فرهنگ مجموعه‌ای از پدیده‌ها و قابلیت‌های مادی و معنوی اکتسابی است که انسان‌ها در جامعه‌ای خاص برای پاسخ‌دهی سازمان یافته به نیازهای ناشی از رابطه خویش با محیط طبیعی و با محیط انسان ساخت، به وجود آورده و از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌کنند»
«نشریه: خرداد» (مؤلف: ناصر فکوهی/صفحه: ۶)

[این تعریف بر میراث اجتماعی یا فرداد تکیه دارد.] مالینوسکی، ۱۹۳۱: این میراث اجتماعی مفهوم اصلی در انسان‌شناسی است که بیشتر آن را «فرهنگ» می‌نامند... فرهنگ عبارت است از مهارت‌ها، کارها، فرایندهای فنی، گمان‌ها، عادت‌ها، و ارزش‌ها.
«کتاب: تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ» (مؤلف: داریوش آشوری/صفحه: ۵۲/نشر: آگاه)

[مالینوسکی]: به طور کلی هر فرهنگ شامل عوامل مختلفی دانسته می‌شود که جنبه‌های مادی، ارزش‌های اجتماعی، هنجارها و مفاهیم ذهنی مهمترین آنهاست.

«کتاب: نظریه و فرهنگ» مؤلف: جهانگیر معینی/صفحه: ۹۷/نشر: مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی»

مالینوسکی فرهنگ را به دو طریق تجزیه و تحلیل می‌کند. در نگاه اول او فرهنگ را دارای کارکرد ارضاء نیازهای انسان در زندگی اجتماعی و انطباق انسان با محیط اطرافش می‌داند. اجزاء مختلف فرهنگ، در ارتباط تنگاتنگ با یکدیگر، در جهت برآوردن این خواسته شرکت می‌جویند. از نگره دوم «مالینوسکی» فرهنگ را «میراث اجتماعی» می‌داند در تعریفی که او از فرهنگ ارائه داده است از آن به عنوان میراث اجتماعی که در گذشته به نسل آینده منتقل می‌شود و شامل مهارت‌ها، کارها، فرایندهای فنی، عادت‌ها و ارزش‌ها است یاد می‌کند... او این نکته را تشخیص داده بود که فرهنگ چیزی فراتر از کارهای مصنوع انسان، متون ادبی و مشخصه‌های منفرد زندگی فرهنگی انسان است و مهمتر از آن نقش حیاتی فرهنگ یا محیط ثانوی را در تداوم نوع بشر درک کرد و از این زاویه مسئله فرهنگ را مورد توجه قرار داد.

«کتاب: نظریه و فرهنگ» مؤلف: جهانگیر معینی/صفحه: ۹۸-۹۷/نشر: مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی»

مالینوسکی فرهنگ را در یک دید وسیع، شامل فرهنگ مادی، ارزشها، هنجارها و رفتارهای واقعی می‌داند.

«نشریه: اندیشه حوزه» مؤلف: محمد حسین پژوهنده/صفحه: ۸۶»

تعریف فرهنگ از دیدگاه مالینوسکی و رادکلیف براون

همچنین مالینوسکی و رادکلیف براون، دو انسان‌شناس انگلیسی که در بسط مشرب فونکسیونالیستی (کارکردگرایی) مقام شامخی دارند، فرهنگ را نظام ارزشهای فرد و جامعه می‌دانند که در قالب نظام اجتماعی نمود پیدا می‌کند.

«نشریه: اندیشه حوزه» مؤلف: محمد حسین پژوهنده/صفحه: ۸۶»

«مالینوسکی» برداشتی دایره‌المعارفی و وسیع از فرهنگ ارائه داد و آن را شامل فرهنگ مادی، ارزشها، هنجارها و رفتارهای واقعی نامید، ولی «رادکلیف براون» فرهنگ جامعه را از نظام اجتماعی آن مشتق دانست و به فرهنگ بیشتر به عنوان اشکال استاندارد رفتار و احساسات نگریست. او با استناد به اصطلاح «یکپارچگی اجتماعی» فرض را بر این قرار داد که «فرهنگ»، به مثابه یک کل، افراد بسیاری را کم و بیش در یک ساخت اجتماعی، یعنی سیستم‌های باثبات تعیین کننده گروهها، وحدت می‌دهد. روابط بین افراد را تنظیم می‌کند و تطبیق‌پذیری آنان را با محیط فیزیکی خارجی میسر می‌سازد. بنابراین تفسیر کارکردی «رادکلیف براون» فرهنگ را به عنوان یک سیستم یکپارچه در نظر می‌گیرد. او هر جزء فرهنگ را دارای سهم و کارکردی خاص در حیات جامعه می‌دانست و شناخت این سیستم را وظیفه اصلی انسان‌شناسی مدرن محسوب می‌کرد.

«کتاب: نظریه و فرهنگ» مؤلف: جهانگیر معینی/صفحه: ۱۰۲ - ۱۰۳/نشر: مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی»

بین‌المللی»

مقایسه نظر مالینوسکی و نظر اسپنسر

«مجموعه مخلوقات انسان»، چنان که در تعبیر «مالینوسکی Malinoweski» و «محیط مافوق جسمانی»، چنان که در برداشت «اسپنسر Spencer Herbert» هست، دو برداشت متغیر از فرهنگند که به یک حقیقت اشاره می‌کنند، لکن اسپنسر به دلیل نگرش خاص فلسفی خود که تکامل‌گرایی است، به نوع نسبتی که بین فرآورده‌های اندیشه بشری وجود داشته، توجه کرده است. گرچه در تعبیر وی نیز بیان ماهیت و حقیقت فرهنگ روشن نشده، ولی آنچه به دست می‌آید روشن شدن واقعیت فرامادی آن است که آن را از خلط با ماده ساده یا فرایندهای خود، مصونیت می‌دهد و درست در همین نقطه از تأمل است که نوع نگرش فلسفی پدیدار شناختی فرهنگ در عرصه اندیشه به جولان می‌پردازد، زیرا فرهنگ به خودی خود و مستقیماً غیرقابل فهم است، حتی توسط کسانی که در ساختن آن سهیم و شریکند. بدین طریق، معذرتی نیز فراهم می‌آید برای آن عده از دانشمندان اجتماعی که فرهنگ را صرفاً به عنوان «مجموعه رفتارها و ارزشهای مادی و معنوی انسان» می‌شناسند. (۱)

[متفکرانی که دستاوردهای مادی و معنوی را ملاک فرهنگ می‌دانند]

«نشریه: اندیشه حوزه» «مؤلف: محمد حسین پژوهنده/صفحه: ۸۰، ۷۹»

تعریف فرهنگ از دیدگاه هرسکویتس

[این تعریف بر عناصر سازنده‌ای فرهنگ تکیه دارد و تحت تأثیر تعریف تایلور است]. هرسکویتس ۱۹۴۸: فرهنگ... اشارت دارد به آن بخش از دستگاه کلی [زندگانی بشری] شامل اشیاء مادی ساخته‌ی دست بشر، فنون، جهت‌گیری‌های اجتماعی، دیدگاه‌ها، و هدف‌های تعیین شده‌ای که عواملی بی‌میانجی تعیین‌کننده‌ی رفتاراند و در زیر کار آن قرار دارند. همچنین: فرهنگ در اساس بنایی‌ست بیانگر تمامی باورها، رفتارها، دانش‌ها، ارزش‌ها، و خواسته‌هایی که شیوه‌ی زندگی هر ملت را باز می‌نماید... و سرانجام عبارت است از هر آنچه یک ملت دارد، هر کاری که می‌کند و هر آنچه می‌اندیشد. «کتاب: تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ» «مؤلف: داریوش آشوری/صفحه: ۵۱-۵۰/نشر: آگاه»

[هرسکویتس]: برای روشن‌تر شدن مفهوم و قلمرو پدیده‌های فرهنگی، ویژگی‌های سه‌گانه و به ظاهر متناقضی را که هرسکویتس بیان داشته مورد تحلیل و تفسیر قرار می‌دهیم:

۱ - فرهنگ «عام» ولی «خاص» است.

۲ - فرهنگ «متغیر» ولی «ثابت» است.

۳ - پذیرش فرهنگ «اجباری» ولی «اختیاری» است.

«کتاب: زمینه فرهنگ‌شناسی تألیفی در انسان‌شناسی فرهنگی و مردم‌شناسی» «مؤلف: محمود روح‌الامینی/صفحه: ۲۰، ۱۹/نشر: عطار»

تمایز فرهنگ و جامعه از نظر هرسکویتس

هرسکویتس می‌نویسد: «فرهنگ عبارت از شیوه زندگی جمعی از مردم است. در صورتی که جامعه تجمع نظام یافته افرادی است که شیوه زندگی معینی را دارا باشند.»

وی سپس می‌افزاید: «به عبارت ساده‌تر یک جامعه متشکل از افراد است کیفیت و نحوه رفتار و اعمال آن افراد فرهنگشان را

تشکیل می‌دهد.»

«کتاب: زمینه فرهنگ‌شناسی تألیفی در انسان‌شناسی فرهنگی و مردم‌شناسی» (مؤلف: محمود روح‌الامینی/صفحه: ۴۴/نشر: عطار)

تعریف فرهنگ از دیدگاه هرسکوویتس

[این تعریف بر قاعده یا راه و روش تکیه دارد.] هرسکوویتس، ۱۹۴۸: فرهنگ راه و روش زندگی یک قوم است، حال آنکه جامعه مجموع سازمان یافته‌ی افرادی است که از یک راه و روش معین زندگی پیروی می‌کنند. به عبارت ساده‌تر، جامعه ترکیبی است از مردمان که راه و روش رفتارشان همان فرهنگ‌شان است.

«کتاب: تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ» (مؤلف: داریوش آشوری/صفحه: ۵۶/نشر: آگاه)

[در این تعریف فرهنگ همچون یک فراورده یا ساخته است.] هرسکوویتس، ۱۹۴۸: تعریف کوتاه و سودمند آن این است: «فرهنگ بخش انسان ساخته‌ی محیط است.»

«کتاب: تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ» (مؤلف: داریوش آشوری/صفحه: ۶۸/نشر: آگاه)

تعریف فرهنگ از دیدگاه مورداک

[در این تعریف فرهنگ همچون یک فراورده یا ساخته است.] مورداک، ۱۹۴۹: میانکنش آموزش و جامعه در هر گروه انسانی تنه‌ای از رفتارهای سازش‌دهنده را پدید می‌آورد که از راه جامعه فراداده می‌شود و بر فراز فرد جای دارد، زیرا دیگران در آن سهم دارند، و دوام آن ورای حدود زندگی فرد است، و چند و چون آن چنان از حدود توانایی هر فرد فراتر می‌رود که بی‌یاری جامعه بدان دست نمی‌توان یافت. اصطلاح «فرهنگ» در مورد چنین سیستم‌های آموختنی و فرادادنی رفتار به کار برده می‌شود.

«کتاب: تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ» (مؤلف: داریوش آشوری/صفحه: ۶۹-۶۸/نشر: آگاه)

[در این تعریف تکیه بر عادت است.] مورداک، ۱۹۴۱: فرهنگ، یعنی الگوهای فرادادی کردار که بخش عمده‌ای از عادت‌های جا افتاده‌ای را تشکیل می‌دهد که فرد با آن‌ها به هر موقعیت اجتماعی گام می‌نهد.

«کتاب: تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ» (مؤلف: داریوش آشوری/صفحه: ۶۳/نشر: آگاه)

تعریف فرهنگ از دیدگاه دورکیم

فرهنگ برخاسته از آگاهی جمعی است که دورکیم آن را به «مجموعه‌ای از باورها و احساسات مشترک بین اعضای جامعه» تعریف می‌کند.

«کتاب: فرهنگ و سیاست» (مؤلف: برتران بدیع/مترجم: احمد نقیب‌زاده/صفحه: ۳۸/نشر: دادگستر)

دورکیم برخلاف پیروان مکتب اصالت فرد، بر تقدم جامعه بر فرد تأکید می‌گذاشت. به نظر او مکتب اصالت فرد گرفتار نوعی

غلو در تحلیل عنصر روانی فرد است که آن را مکتب اصالت نفسانیات می‌نامید (psychologisme). در هر دو اثر خود به نام‌های اشکال اولیه زندگی مذهبی، و خودکشی نظریه «آگاهی جمعی» (collective conscience) را پرورش داد که می‌توان آن را نظریه فرهنگی او دانست. به اعتقاد او در هر جامعه‌ای یک «آگاهی جمعی» وجود دارد که معرف آن جمع است مانند اندیشه‌ها، ارزش‌ها و عواطفی که مشترک است میان افراد یک جامعه.

«کتاب: فرهنگ‌شناسی: گفتارهایی در زمینه فرهنگ و تمدن» (مؤلف: چنگیز پهلوان/صفحه: ۶۹ - ۷۰/نشر: پیام امروز)

تعریف فرهنگ از دیدگاه کلی فورد گریتز

«کلی فورد گریتز (Cliford Greetz) ... فرهنگ را نظامی دانسته است که دارای جنبه‌های همگرایی، دستوری و همبستگی باشد که بر تمام ابعاد زندگی اجتماعی اثر می‌گذارد. (۱)

۱- [گریتز به نظام مناسبات انسانی فرهنگ اشاره دارد.]

«نشریه: اندیشه حوزه» (مؤلف: محمد حسین پژوهنده/صفحه: ۸۵)

[کلیفورد گریتز]: مفهوم فرهنگ ... اساساً یک مفهوم سربسته است. گفته ماکس وبر را در نظر می‌گیریم که انسان حیوانی است گرفتار در تور عظیمی که خودش تنیده، من فرهنگ را آن تور و تحلیل آن را ... نه یک علم تجربی در جستجوی قانون، بلکه علمی تفسیری در جستجوی معنا می‌دانم.

«کتاب: فرهنگ و جامعه» (مؤلف: روزاموند بیلینگتون/مترجم: فریبا عزبدفتری/صفحه: ۳۵/نشر: قطره)

[کلیفورد گریتز]: ... فرهنگ نظامی است که از عناصر و ابعاد مختلف تشکیل شده لیکن ارتباط آن‌ها با یکدیگر چنان است که یک کلیت تام را به وجود می‌آورد.

[مقاله: دین و فرهنگ - نویسنده: سید حمیدرضا طالقانی]

«کتاب: مناسبات دین و فرهنگ در جامعه ایرانی (مجموعه مقالات)» (مؤلف: محمد جواد صاحبی/صفحه: ۳۵/نشر: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی)

تعریف فرهنگ از دیدگاه تالک پارسونز

«تالک پارسونز Parsons talcott» پدیده فرهنگ را از یک طرف، محصول روابط اجتماعی متقابل و از طرف دیگر عامل تعیین کننده این روابط می‌داند. به پیروی از سنت مردم‌شناسان، پارسونز فرهنگ را آموزش و پرورش انتقالی و مشترک می‌داند.

[متفکرانی که فرهنگ را نظام مناسبات انسانی می‌دانند]

«نشریه: اندیشه حوزه» (مؤلف: محمد حسین پژوهنده/صفحه: ۸۵)

... در تعریف «پارسونز» فرهنگ عبارت است از: «سیستم‌های الگو شده یا سامان یافته‌ای از نمادها که تحت جهت‌گیری‌های کنش و اجزاء درونی شده شخصیت افراد و الگوهای نهادی شده سیستم اجتماعی درآید.»

«کتاب: نظریه و فرهنگ» (مؤلف: جهانگیر معینی/صفحه: ۱۱۱/نشر: مرکز مطالعات تحقیقات فرهنگی)

بین‌المللی»

تعریف فرهنگ از دیدگاه پارسونز

[این تعریف بر میراث اجتماعی یا فرداد تکیه دارد.] پارسونز، ۱۹۴۹: فرهنگ ... عبارت است از آن الگوهایی که به رفتار و فرآورده‌های عمل بشری مربوط است و می‌تواند به ارث برسد؛ یعنی، بدون دخالت‌های ژن‌های زیستانی (بیولوژیک) از نسلی به نسلی فراداده شود.

«کتاب: تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ» مؤلف: داریوش آشوری/صفحه: ۵۴/نشر: آگاه»

... در تعریف «پارسونز» فرهنگ عبارت است از: «سیستم‌های الگو شده یا سامان یافته‌ای از نمادها که تحت جهت‌گیری‌های کنش و اجزاء درونی شده شخصیت افراد و الگوهای نهادی شده سیستم اجتماعی درآید.

«کتاب: نظریه و فرهنگ» مؤلف: جهانگیر معینی/صفحه: ۱۱۱/نشر: مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی بین‌المللی»

... از نظر پارسونز «فرهنگ نیازمند وجود تکنولوژی است که خود در تفکیک نایافته‌ترین صورتش ترکیبی است از معرفت تجربی و فنون عملی».

«نشریه: ارغنون» مؤلف: دیوید هریسون/یوسف اباذری/صفحه: ۳۶»

مفهوم فرهنگ برای پارسونز مجموعه‌ای از ارزشها و باورهای خاص هر جامعه را دربرمی‌گیرد که حفظ و باورمندی به آن نقش حیاتی و تعیین کننده‌ای در تداوم یک جامعه ایفا می‌کند.

«کتاب: نظریه و فرهنگ» مؤلف: جهانگیر معینی/صفحه: ۱۱۲/نشر: مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی

بین‌المللی»

تعریف فرهنگ از دیدگاه بوس

[این تعریف بر میراث اجتماعی یا فرداد تکیه دارد.] بوس، ۱۹۲۹: فرهنگ را می‌توان شامل رفتارهایی دانست که در میان گروهی از انسان‌ها مشترک است و از نسلی به نسلی و از کشوری به کشوری راه‌یافتنی‌ست.

«کتاب: تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ» مؤلف: داریوش آشوری/صفحه: ۵۲/نشر: آگاه»

[این تعریف بر عناصر سازه‌ای فرهنگ تکیه دارد و تحت تأثیر تایلور است.] بوس ۱۹۳۰: فرهنگ در برگیرنده‌ی تمامی نموده‌های عادت‌های اجتماعی‌ست در یک باهمستان (community)، و نیز واکنش‌های فرد زیر نفوذ گروهی که در آن می‌زید، و فرآورده‌های کرد و کار انسانی که آن عادت‌ها چه‌گونگی آن را تعیین می‌کنند.

«کتاب: تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ» مؤلف: داریوش آشوری/صفحه: ۴۸/نشر: آگاه»

تعریف فرهنگ از دیدگاه تامس

[این تعریف بر آرمان‌ها و ارزش‌های افزون بر رفتار تکیه دارد.] تامس، ۱۹۳۷: [فرهنگ عبارت است از] ارزش‌های مادی و

اجتماعی هر گروه از مردم، چه وحشی چه متمدن (نهادها، رسم‌ها، دیدها، و واکنش‌های رفتاری آنها)...
«کتاب: تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ» (مؤلف: داریوش آشوری/صفحه: ۵۷/نشر: آگاه)

تعریف فرهنگ از دیدگاه دبلیو. آی

دبلیو. آی. تامس در ۱۹۳۷ معتقد بود که فرهنگ، «ارزش‌های مادی و اجتماعی هر گروهی از مردم اعم از وحشی یا متمدن است»

«کتاب: درآمدی بر نظریه فرهنگی» (مؤلف: فیلیپ اسمیت/مترجم: حسن پویان/صفحه: ۱۶/نشر: دفتر پژوهش‌های فرهنگی)

تعریف فرهنگ از نظر روت بندیکت

روت بندیکت در دهه‌ی ۱۹۳۰ از فرهنگ به عنوان الگوی تفکر و انجام دادن فعالیت‌های فردی نام برد که او را از دیگران متمایز می‌سازد.

«کتاب: فرهنگ پیرو فرهنگ پیشرو» مؤلف: علامه محمدتقی جعفری/صفحه: ۳۵/نشر: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری

[در این تعریف تأکید بر آموختگی است.] بندیکت، ۱۹۴۷: فرهنگ اصطلاحی ست جامعه‌شناسیک برای رفتار آموخته؛ رفتاری که با آدمی زاده نمی‌شود، و بر خلاف رفتارهای زنبورها و مورچه‌های اجتماعی، از راه یاخته‌های نطفه تعیین نمی‌شود، بلکه هر نسل باید آن را از نو از مردم بزرگ سال بیاموزد.

«کتاب: تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ» (مؤلف: داریوش آشوری/صفحه: ۶۱/نشر: آگاه)

[این تعریف بر عناصر سازه‌ای فرهنگ تکیه دارد و تحت تأثیر تعریف تایلور است.] بندیکت ۱۹۲۹: کلیت در هم تافته‌ای از تمامی عادت‌هایی که آدمی همچون هموندی از جامعه فرا می‌گیرد.

«کتاب: تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ» (مؤلف: داریوش آشوری/صفحه: ۴۸/نشر: آگاه)

فرهنگ از دیدگاه گی‌روشه

گی‌روشه فرهنگ را عبارت می‌داند از: «مجموعه به هم پیوسته‌ای از اندیشه‌ها و احساسات و اعمال کم و بیش صریح که به وسیله اکثریت افراد یک گروه پذیرفته شده است و برای اینکه این افراد، گروهی معین و مشخص را تشکیل دهند لازم است که آن مجموعه بهم پیوسته به نحوی - در عین حال عینی و سمبلیک - مراعات گردد.»

«کتاب: زمینه فرهنگ‌شناسی تألیفی در انسان‌شناسی فرهنگی و مردم‌شناسی» (مؤلف: محمود روح‌الامینی/صفحه: ۱۸/نشر: عطار)

«گی‌روشه (Gay Rocher)... از فرهنگ به نوعی احساس پیوستگی جمعی اشاره دارد. به حدی که شخص، دائماً خویش را

مستحق به جامعه به مثابه جزئی از کل، بداند.

«نشریه: اندیشه حوزه» «مؤلف: محمد حسین پژوهنده/صفحه: ۸۵»

تعریف فرهنگ از دیدگاه یانگ

[این تعریف بر قاعده یا راه و روش تکیه دارد.] یانگ، ۱۹۳۴: اصطلاح کلی برای راه و رسم‌های همگانی و پذیرفته‌ی اندیشه و عمل فرهنگ است. این اصطلاح تمامی راه و روش‌های قومی (folkways) را که مردم در زندگی گروهی پرورانده‌اند، شامل می‌شود. افزون بر این، فرهنگ از گذشته به ما می‌رسد.

«کتاب: تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ» «مؤلف: داریوش آشوری/صفحه: ۵۵/نشر: آگاه»

[در این تعریف تکیه بر عادت است.] یانگ، ۱۹۳۴: فرهنگ، صورت‌های رفتار عادت‌ی (habitual) مشترک در یک گروه، یک باهمستان (community)، یا جامعه است و از عوامل مادی و غیرمادی ساخته شده است.

«کتاب: تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ» «مؤلف: داریوش آشوری/صفحه: ۶۳/نشر: آگاه»

[در این تعریف تأکید بر آموختگی است.] یانگ، ۱۹۴۷: این اصطلاح اشارت دارد به الگوهای کمابیش سازمان یافته و پایدار عادت‌ها، انگاره‌ها، دیدها، و ارزش‌ها، که در دوران رشد از بزرگ‌تران به کودک فراداده می‌شود.

«کتاب: تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ» «مؤلف: داریوش آشوری/صفحه: ۶۲-۶۱/نشر: آگاه»

[این تعریف بر فرهنگ همچون وسیله سازواری و حل مسائل تأکید می‌کند.] یانگ، ۱۹۴۲: فرهنگ ترکیبی است از انگاره‌ها، نگره‌ها (attitudes)، عادت‌های مشترک و کمابیش یکسانی که در جهت (برآوردن) نیازهای بازگردنده و همیشگی آدمی پرورانده شده است.

«کتاب: تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ» «مؤلف: داریوش آشوری/صفحه: ۵۹/نشر: آگاه»

تعریف فرهنگ از دیدگاه ویلی

[در این تعریف فرهنگ همچون یک فراورده یا ساخته است.] ویلی، ۱۹۲۷: آن بخش از محیط که بشر خود آفریده است و باید خود را با آن سازگار گرداند.

«کتاب: تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ» «مؤلف: داریوش آشوری/صفحه: ۶۵/نشر: آگاه»

[در این تعریف تکیه بر الگوسازی یا سازمان فرهنگ است.] ویلی، ۱۹۲۹: فرهنگ سیستمی است از الگوهای عادت‌ی پاسخگویی (response) که با یکدیگر همبسته و همپشت‌اند.

«کتاب: تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ» «مؤلف: داریوش آشوری/صفحه: ۶۴/نشر: آگاه»

تعریف فرهنگ از دیدگاه بیدنی

[این تعریف بر عناصر سازه‌ای فرهنگ تکیه دارد و تحت تأثیر تعریف تایلور است.] بیدنی، ۱۹۴۷: فرهنگ اشارت دارد به

صورت‌های آموخته‌ی فنون، رفتار، احساس و اندیشه‌ی افراد در جامعه، و [نیز] نهادهای اجتماعی‌ای که برای رسیدن به هدف‌های مشترک همکاری می‌کنند.

«کتاب: تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ» (مؤلف: داریوش آشوری/صفحه: ۵۰/نشر: آگاه)

[در این تعریف فرهنگ همچون یک فراورده یا ساخته است.] بیدنی، ۱۹۴۷: فرهنگ بشری را در کل می‌توان فرایندی پویا و حاصل خودپروری (self-cultivation) طبیعت بشری و همچنین محیط طبیعی دانست، و شامل توسعه‌ی امکانات برگزیده از طبیعت برای رسیدن به هدف‌های فردی و اجتماعی زندگی است.

«کتاب: تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ» (مؤلف: داریوش آشوری/صفحه: ۶۸/نشر: آگاه)

[این تعریف بر آرمان‌ها و ارزش‌های افزون بر رفتار تکیه دارد.] بیدنی، ۱۹۴۲: هر فرهنگ شامل رفتار و اندیشه‌ی کسب شده یا پرورده شده‌ی فرد در جامعه است؛ همچنین شامل آرمان‌های عقلی، هنری، و اجتماعی‌ای است که اعضای جامعه بدان‌ها اقرار دارند و برای همسانی با آن‌ها می‌کوشند.

«کتاب: تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ» (مؤلف: داریوش آشوری/صفحه: ۵۷/نشر: آگاه)

[این تعریف بر آرمان‌ها و ارزش‌های افزون بر رفتار تکیه دارد.] بیدنی، ۱۹۴۶: تعریف جامع و مانع فرهنگ عبارت است از رفتار، احساس، و اندیشه‌ی آموخته یا پرورنده‌ی افراد در یک جامعه؛ همچنین الگوها یا شکل‌های آرمان‌های عقلی، اجتماعی، و هنری‌ای که جامعه‌های بشری در طول تاریخ از خود نمایانده‌اند.

«کتاب: تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ» (مؤلف: داریوش آشوری/صفحه: ۵۷/نشر: آگاه)

تعریف فرهنگ از دیدگاه هردر

از نظر هردر، آنچه در طول تاریخ بشریت به وجود آمده و در طول زندگی ملت‌ها موجود بوده، فرهنگ است و فرهنگ، والاترین مرحله توسعه بشریت در زندگی یک ملت است.

[متفکرانی که فضیلت انسانی را ملاک فرهنگ می‌دانند]

«نشریه: اندیشه حوزه» (مؤلف: محمد حسین پژوهنده/صفحه: ۷۷)

دیدگاه هردر و آدلونگ از فرهنگ

در میان اندیشه‌وران غیر ایرانی (اروپایی) «هردر» و «آدلونگ» هستند که به عنوان پیشروان جنبش علمی که مفهوم فرهنگ را به معنای امروزی آن پدید آوردند، نامیده شده‌اند. هردر، فرهنگ را پرورش رو به کمال استعدادها تعریف می‌کند و آدلونگ، ادب‌آموزی و پیرایش را فرهنگ می‌نامد.

[متفکرانی که فضیلت انسانی را ملاک فرهنگ می‌دانند]

«نشریه: اندیشه حوزه» (مؤلف: محمد حسین پژوهنده/صفحه: ۷۷)

تعریف فرهنگ از دیدگاه نلر

... ممکن است فرهنگ را به منزله رفتار (تفکر، اعمال و احساسات) مشترک و آموخته شده برخی مردم با یکدیگر و با مصنوعاتشان در نظر بگیریم. آموخته شده بدین معنی که این رفتار به صورت اجتماعی انتقال یافته است و موروثی نیست و مشترک بدین معنی که جمعیت یا بخش‌هایی از آن، که آن را ایجاد کرده‌اند.

«نشریه: فصلنامه فرهنگ عمومی» «مؤلف: وحید حسین‌زاده/صفحه: ۵۳»

یک فرهنگ خاص نیز مجموع روش‌های مشترک زندگی مردمی خاص است که چگونگی اندیشیدن، عمل کردن و احساس کردن آنها در اموری مانند: مذهب، قانون، زبان، هنر و آداب و رسوم و چیزهای مادی نظیر: خانه‌ها، لباس‌ها و وسایل را شامل می‌گردد.

«نشریه: فصلنامه فرهنگ عمومی» «مؤلف: وحید حسین‌زاده/صفحه: ۵۳»

جوانب فرهنگ از دیدگاه شومباردولو

شومباردولو می‌گوید فرهنگ دو جنبه دارد و بر روی هم ثابت و خواستار حفظ ارزش‌های مکتسب جامعه است و هم خلاق و نوپرداز فرهنگ به عنوان میراث فرهنگی، سلیقه‌ساز یعنی سرمشق و الگوی رفتار و سلوک است و به عنوان تغییردهنده سیر تحول و راهبر تغییرات است.

«کتاب: نزاع بر سر قدرت فرهنگ در غرب» «مؤلف: جلال ستاری/صفحه: ۹۶/نشر: توس»

تعریف فرهنگ از دیدگاه شومباردولو

فرهنگ به نظر شومباردولو در وهله اول کشف راه‌های تازه، تأمل در اعتبار همهٔ مکتسبات بشری و از سر گرفتن مسائل و نگرستن در آن‌ها، همواره از منظری نو و با دیدی تازه است. این دوگونه فرهنگ: ثابت و ساکن و فرهنگ نوساز، با یکدیگر روابطی دیالکتیکی دارند. شومباردولو این خصیصهٔ سازندگی فرهنگ را گاه دینامیکی فرهنگی و گاه تدارک و زمینه‌سازی فرهنگی (culturelle Elaboration) نامیده است که در اصل همان نواندیشی به معنی نوسازی و نقادی مثبت و سازنده است و انسان برخوردار از چنین فضیلت و جوهری، فعال و خلاق و آینده‌ساز است نه هویت‌پذیر.

«کتاب: نزاع بر سر قدرت فرهنگ در غرب» «مؤلف: جلال ستاری/صفحه: ۹۷-۹۶/نشر: توس»

فرهنگ از دیدگاه هابل و فراست

هابل و فراست که فرهنگ را تقریباً در تمام فعالیت‌های بشری حاضر می‌بینند، آن را بدین صورت تعریف می‌کنند: یک سیستم یکپارچه از الگوهای رفتاری آموخته شده که مشخصه اعضای یک جامعه هستند نه نتیجه وراثت بیولوژیکی. از نظر آنها فرهنگ از لحاظ ژنتیکی از پیش تعیین شده یا غریزی نیست. آنها برای اتخاذ این موضع دو دلیل دارند - که هر کدام از آنها درک رابطه بین فرهنگ و ارتباط کمک می‌کند. اول همانطور که تمام محققین فرهنگ معتقدند فرهنگ از طریق ارتباط و یادگیری منتقل و حفظ می‌گردد، یعنی فرهنگ آموخته می‌شود. دوم افراد دارای این عقیده معتقدند هر فرد در بدو تولد به یک محل جغرافیایی خاص محدود می‌گردد و در نتیجه در معرض پیام‌های خاصی قرار می‌گیرد در حالی که سایر پیام‌ها را رد می‌کند. تمام این پیام‌ها حتی اگر در مورد مذهب، خوراک، پوشاک، مسکن، اسباب بازی یا کتاب باشند، پایه و اساس فرهنگی دارند. «کتاب: ارتباط بین فرهنگها» «مؤلف: لاری. اسامووار - ریچارد. ای پورتر - لیزا استغفانی/مترجم: غلامرضا کیانی - سید

تعريف فرهنگ از دیدگاه آنتونى گیدنز

[آنتونى گیدنز]: فرهنگ به مجموعه شیوه زندگى اعضاى یک جامعه اطلاق مى‌شود؛ چگونگى لباس پوشیدن آنها، رسمهاى ازدواج و زندگى خانوادگى الگوهاى کارشان، مراسم مذهبى و سرگرمیهاى اوقات فراغت، همه را دربر مى‌گیرد. همچنین شامل کالاهایى مى‌شود که تولید مى‌کنند و برای آنها مهم است. مانند تیر و کمان، خیش، کارخانه و ماشین، کامپیوتر، کتاب و مسکن.

«کتاب: جامعه‌شناسى» مؤلف: آنتونى گیدنز/مترجم: منوچهر صبورى/صفحه: ۳۶/نشر: نی»

[آنتونى گیدنز]: فرهنگ عبارت است از ارزشهاى که اعضاى یک گروه معین دارند، هنجارهاىی که از آن پیروى مى‌کنند، و کالاهای مادی که تولید مى‌کنند. ارزشها آرمانهاى انتزاعى هستند، حال آنکه هنجارها اصول و قواعد معینى هستند که از مردم انتظار مى‌رود آنها را رعایت کنند. هنجارها نشان دهنده بایدها و نبایدها در زندگى اجتماعى هستند.

«کتاب: جامعه‌شناسى» مؤلف: آنتونى گیدنز/مترجم: منوچهر صبورى/صفحه: ۳۶/نشر: نی»

تعريف فرهنگ از دیدگاه ریچارد ج - فاکس

فرهنگ همان تداوم اشیاء و حوادث در یک رابطه عمل و عکس‌العمل مى‌باشد که در قالب زمان از نسلى به نسلى دیگر جارى است. از زمان پیدایش آن که حدود یک میلیون سال و یا بیشتر قبل از این مى‌باشد فرهنگ با زبانش، عقایدش، ابزارش، علائمش، و... وجودى خارج از آن چیزى که به وجودش آورده داشته است، خاصیت این محیط خارجى ساخته دست انسان، ایجاد امنیت و تداوم برای جامعه‌اى است که در نظام فرهنگى زندگى مى‌کنند. بنابراین فرهنگ را مى‌توان به عنوان آخرین و متکامل‌ترین وسیله ایجاد امنیت و تداوم زندگى در زنجیره‌اى که از یک عکس‌العمل ساده شروع شده دانست.

[برگرفته از مقاله مفهوم فرهنگ اثر ریچارد ج. فاکس در دائرةالمعارف بریتانیکا]

«کتاب: آشنایى با مفاهیم فرهنگ و روابط فرهنگى» «مترجم: محمدعلی شعاعى/صفحه: ۸/نشر: مرکز مطالعات تحقیقات فرهنگى»

فرهنگ را مى‌توان رفتار ویژه نوع بشر نامید که همراه با ابزار مادی، به عنوان جزء لاینفک رفتار، شناخته مى‌شود. فرهنگ به‌طور مشخص از زبان، افکار، اعتقادات، سنن، قراردادها، سازمانها، ابزار، روش‌هاى کارى، آثار هنرى، مراسم مذهبى، مراسم اجتماعى، و غیره تشکیل مى‌شود. و بقا و کاربرد آن بستگى به قابلیتى دارد که انحصاراً در اختیار انسان است. [که] این قابلیت با تعبیرى مانند استعداد تفکر منطقى یا ذهنى شناخته مى‌شود.

[مقاله مفهوم فرهنگ، از ریچارد ج - فاکس در دائرةالمعارف بریتانیکا]

«کتاب: آشنایى با مفاهیم فرهنگ و روابط فرهنگى» «مترجم: محمدعلی شعاعى/صفحه: ۱/نشر: مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگى بین‌الملل»

تعريف فرهنگ از دیدگاه رادکلیف، براون

[این تعریف بر میراث اجتماعی یا فرداد تکیه دارد.] رادکلیف- براون، ۱۹۴۹: واقعیتی که من بدان نام «فرهنگ» می‌دهم، فرایند فرداد فرهنگی‌ست، [یعنی] فرایندی که از راه آن در یک گروه یا طبقه‌ی اجتماعی معین، زبان، باورها، گمان‌ها، پسندها، دانش، چیره‌دستی‌ها، و انواع عرف‌ها دست به دست از شخصی به شخصی و از نسلی به نسلی فراداده می‌شود. (معنای «فرداد» (tradition)، «دست به دست فرادادن» است.)
«مؤلف: داریوش آشوری/صفحه: ۵۴/نشر: آگاه»
«کتاب: تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ»

«رادکلیف براون» فرهنگ را فرآیندی می‌داند که از راه آن در یک گروه یا طبقه اجتماعی معین زبان، باورها، تصورات، پسندها، دانش‌ها، چیره‌دستی‌ها و انواع عرف‌ها دست به دست از شخصی به شخصی و از نسلی به نسلی فراداده می‌شود.
[برگرفته از مقاله نقش ایرانیان در شکل‌گیری فرهنگ اسلامی در ایران تا پایان قرن چهارم هجری از سید علاءالدین شاهرخی]
«کتاب: مناسبات دین و فرهنگ در جامعه ایران (مجموعه مقالات)» «مؤلف: محمد جواد صاحبی/صفحه: ۲۲۹/نشر: دفتر وزارت فرهنگ و ارشاد»

مفاهیم و معناهای مختلف فرهنگ از دید ریموند ویلیامز

[ریموند ویلیامز]:

۱. وضعیت تکامل یافته ذهن، مثل وقتی که می‌گوییم آدم با فرهنگ...
در ترازوی مردم با فرهنگ این محقر چه وزن دارد و سنگ
اصطلاح بی‌فرهنگ (= بیفرهنگ) نیز در فارسی در برابر آن اصطلاح نخستین به کار رفته.
گفتم از چه چیز پرهیز کنم، گفت از مزاح کردن با زبردستان خویش و بی‌فرهنگان. جالب اینجاست که در این مثال... صورت
جمع به کار رفته است و اشاره دارد به اشخاص، نه به کلیتهای مجزا، چنان‌که «هردر» یا انسان‌شناسان در نظر داشته‌اند.
... یک کاربرد دیگر جمع هم در فارسی داریم که بر موضوع و نه شخص، دلالت می‌کند و...
تو هم از فردی بدانستی همه فرهنگها...

که در اینجا فرهنگ به معنای دانستن است. (ص ۲۱)

۲. یک طیف دیگر معنا اشاره دارد به روند این تکامل، مانند مورد فعالیت‌های فرهنگی یا علائق فرهنگی. در این جا با همان
معنای نخست سر و کار داریم. البته ممکن است جنبه‌های دیگر نیز بیاید. گاه ممکن است همان معنای مورد اول پیش بیاید،
و گاه ممکن است با فرهنگ به عنوان یک عمل طراحی شده یا برنامه‌ریزی شده روبرو شویم....

۳. طیف سوم: ابزار این روندها، مثل فرهنگ به عنوان هنرها، یا: آثار فکری بشر. ویلیامز می‌گوید در دوران کنونی این مورد
سوم بیشتر کاربرد عام پیدا کرده است، هرچند که آن دو مورد دیگر نیز در جای خود به کار می‌روند؛ این مورد سوم با کاربرد
انسان‌شناختی و جامعه‌شناختی نیز، البته نه به آسانی، همزیستی دارد و به «تمامی شیوه زندگی» مردمی متمایز یا گروه
اجتماعی دیگر اشاره می‌کند. (ص ۲۲)

«کتاب: فرهنگ‌شناسی گفتارهایی در زمینه فرهنگ و تمدن» «مؤلف: چنگیز پهلوان/صفحه: ۲۱ - ۲۲/نشر: پیام
امروز»

فرهنگ از دید ریموند ویلیامز

... ریموند ویلیامز با اشاره به یک کاربرد قدیم فرهنگ... آن را پرورش فعالانه ذهن می‌داند.

«کتاب: فرهنگ‌شناسی گفتارهایی در زمینه فرهنگ و تمدن» «مؤلف: جنگیز پهلوان/صفحه: ۲۱/نشر: پیام امروز»

تعریف فرهنگ از دید ادوارد. تی. هال

[ادوارد. تی. هال]: فرهنگ وسیله‌ای است که بشر جهت ادامه حیات خویش به آن تکامل بخشیده است. در زندگی ما هیچ چیز از تأثیرات فرهنگی عاری نیست. فرهنگ سنگ بنای تمدن است و وسیله‌ای است که همه حوادث زندگی باید از طریق آن جریان یابد.

«کتاب: ارتباط بین فرهنگها» «مؤلف: لاری ایسمور، ریچارد ای پورتر، لیزا ایستفانی/مترجم: دکتر غلامرضا کیانی، دکتر سیداکبر میرحسینی/صفحه: ۵۵/نشر: باز»

فرهنگ از دیدگاه هال

... همانطور که هال متذکر می‌شود «فرهنگ ارتباط است و ارتباط، فرهنگ»
«کتاب: ارتباط بین فرهنگها» «مؤلف: لاری ایسمور - ریچارد ای پورتر - لیزا ایستفانی/مترجم: غلامرضا کیانی - سید اکبر میرحسینی/صفحه: ۷۴/نشر: انتشارات باز»

تعریف فرهنگ از دیدگاه استوارت هال

استوارت هال... فرهنگ را این‌گونه تعریف می‌کند «کارهای زیسته شده‌ای که مشخصه جامعه، طبقه یا گروه خاصی در دوره خاص تاریخی می‌باشند.» فرهنگ شامل ایدئولوژی‌های عملی است که جامعه، گروه یا طبقه‌ای را قادر می‌سازد تا شرایط هستی خود را تجربه، تعریف و تفسیر کند و معنای آن را درک نماید. (هال ۱۹۸۲؛ ص ۷)
«کتاب: فرهنگ و جامعه» «مؤلف: روزاموند بیلینگتون/مترجم: فریبا عزدفتری/صفحه: ۶۷/نشر: قطره»

فرهنگ از دیدگاه بتیس و پلاگ

[بتیس و پلاگ]: فرهنگ نظامی است از باورها، ارزش‌ها، سنت‌ها، رفتارها و مصنوعات مشترک که اعضای یک جامعه آن را مورد استفاده قرار می‌دهند تا از عهده جهان خود و از عهده یکدیگر برآیند، و نظامی است که از طریق یادگیری نسل به نسل منتقل می‌گردد. این تعریف نه تنها دربرگیرنده الگوهای رفتار بلکه دربرگیرنده الگوهای افکار (معانی مشترک که اعضای یک جامعه به پدیده‌های مختلف، طبیعی و عقلانی شامل مذهب و ایدئولوژی نسبت می‌دهند)، مصنوعات (ابزار، سفالگری، مسکن، ماشین، کارهای هنری)، و مهارت‌ها و فنون مورد استفاده برای ایجاد مصنوعات که از طریق فرهنگ منتقل می‌شوند، هست.
«کتاب: ارتباط بین فرهنگها» «مؤلف: لاری ایسمور - ریچارد ای پورتر - لیزا ایستفانی/مترجم: غلامرضا کیانی - سید اکبر میرحسینی/صفحه: ۷۸/نشر: انتشارات باز»

تعریف فرهنگ از دیدگاه سوروکین

[در این تعریف فرهنگ همچون یک فراورده یا ساخته است]. سوروکین، ۱۹۳۷: فرهنگ، در گسترده‌ترین معنای کلمه، مجموع چیزهایی است که با کرد و کار آگاهانه یا ناآگاهانه‌ی دو تن یا بیشتر که با یکدیگر سر و کار دارند و رفتارشان هم بسته است،

آفریده یا دگرگون می‌شود.

«کتاب: تعریف‌ها و مفهومی فرهنگ» (مؤلف: داریوش آشوری/صفحه: ۶۷/نشر: آگاه)

تعریف فرهنگ از دیدگاه مک کلانلی

بعضی از پژوهشگران علوم اجتماعی پدیده فرهنگ را نتیجه تجربه اجتماعی بشر دانسته و خاطرنشان ساخته‌اند که آن، در دوره تلاش‌های مداوم انسان برای از بین بردن نیازهای خود، به وجود آمده و تکامل یافته و شامل تمامی ابزار و مصنوعات می‌شود که بشر در این ادوار، بدان نیاز پیدا کرده است. (۱)

[جامعه‌شناسانی که دستاوردهای مادی و معنوی را ملاک فرهنگ می‌دانند]

(نشریه: اندیشه حوزه) (مؤلف: محمد حسین پژوهنده/صفحه: ۷۹)

تعریف فرهنگ از دیدگاه کانت

علی‌رغم آنچه گفته می‌شود و مفهوم فضایل انسانی و پرورش‌های اخلاقی را به عنوان معنای فرهنگ به برخی از معاصران نسبت می‌دهند، در حقیقت پدر فرهنگ بدین معنا، ایمانوئل کانت، فیلسوف و دانشمند علوم آموزشی و تربیتی آلمانی است. وی در کتاب تعلیم و تربیت، پس از پرداختن به جنبه جسمانی فرهنگ در بعد ادب‌آموزی به بخش مثبت تربیت جسمی اشاره می‌کند و فرهنگ را چیزی می‌داند که انسان را از حیوانات متمایز می‌گرداند و آن را شامل ورزش قوای ذهنی می‌داند. (۲)

[متفکرانی که فضیلت‌های انسانی را ملاک فرهنگ می‌دانند]

(نشریه: اندیشه حوزه) (مؤلف: محمد حسین پژوهنده/صفحه: ۷۸)

فرهنگ از دیدگاه هنری لوکاس

فرهنگ راه مشترک زندگی، اندیشه و کنش انسان است که هنر، ادبیات، علم، فلسفه، دین و آفرینش‌های انسان را شامل می‌شود بنابراین به فرایافتهای ویژه گروهی از مردم اعم از فرایافتهای اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فکری، هنری و دینی، فرهنگ گفته می‌شود. (۱)

[برگرفته از مقاله چالش‌های کنونی دین و فرهنگ از دکتر جلیل مسعودی فرد]

«کتاب: مناسبات دین و فرهنگ در جامعه ایران (مجموعه مقالات)» (مؤلف: محمد جواد صاحبی/صفحه: ۶۷۲/نشر: دفتر وزارت فرهنگ و ارشاد)

فرهنگ از دیدگاه تی.بی. باتامور

فرهنگ به اجزاء تراکمی - مادی یا غیرمادی - که مردم به ارث می‌برند، یا به کار می‌گیرند، دگرگون می‌سازند، افزایش می‌دهند و انتقال می‌دهند، اطلاق می‌گردد.

«کتاب: نظریه و فرهنگ» (مؤلف: جهانگیر معینی/صفحه: ۳/نشر: مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی)

تعریف اینگلهارت از فرهنگ

«رونالد اینگلهارت Ronald Inglehart» می‌گوید: فرهنگ، نظامی است از نگرشها و ارزشها و دانشی که به طرز گسترده در میان مردم، مشترک است و از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود. (۱)
[متفکرانی که فرهنگ را مجموعه آموخته‌های بشری می‌دانند]
«نشریه: اندیشه حوزه» «مؤلف: محمد حسین پژوهنده/صفحه: ۷۶»

تعریف فرهنگ از دیدگاه دیکسون

[این تعریف بر عناصر سازه‌ای فرهنگ تکیه دارد و تحت تأثیر تعریف تیلور است.] دیکسون ۱۹۲۸:
الف) مجموعه‌ی تمامی کرد و کارها، رسوم، و باورها.
ب) مجموعه‌ی فراورده‌ها و کرد و کارها، نظام دینی و اجتماعی، رسوم و باورهای یک قوم... که بیشتر آن‌ها را «تمدن» بنامیم.
«کتاب: تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ» «مؤلف: داریوش آشوری/صفحه: ۴۸/نشر: آگاه»

تعریف فرهنگ از دیدگاه ژوزف فولیه

«ژوزف فولیه Joseph Folliet» با توجه به نقش پرورش و تزکیه به نوعی از فرایند آن، فرهنگ را باز بودن ذهن می‌داند که در شخص، استعداد بیشتر دانستن و بهتر درک کردن را فراهم آورد و دائماً در حال آمادگی برای شکفتن باشد. وی سپس می‌گوید: فرهنگ اصیل، آن ظرافت و حساسیت است که اجازه می‌دهد همواره همه اشیاء و اشکال زیبایی، بهتر درک و با لذتی دم‌افزون ارزیابی شوند.
وی با نگرشی به دورنمای فرهنگ و بدون پرداختن به تجزیه و تفسیر آن، فرهنگ را ترکیبی هماهنگ از عناصر گوناگونی می‌داند که باید بتوانند با یکدیگر و در هم ادغام شده، به انسان نوعی سادگی، وحدت و شوخ‌طبعی را ارمغان دهند. (۲)
[متفکرانی که فضیلت‌های انسانی را ملاک فرهنگ می‌دانند]
«نشریه: اندیشه حوزه» «مؤلف: محمد حسین پژوهنده/صفحه: ۷۸، ۷۷»

تعریف فرهنگ از دیدگاه ویسلر

[این تعریف بر عناصر سازه‌ای فرهنگ تکیه دارد و تحت تأثیر تعریف تیلور است.] ویسلر ۱۹۲۰: تمامی کرد و کارهای (activities) اجتماعی به گسترده‌ترین معنای آن، مانند زبان، زناشویی، نظام مالکیت، ادب و آداب، صناعات، هنر، و جز آن‌ها...
«کتاب: تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ» «مؤلف: داریوش آشوری/صفحه: ۴۷/نشر: آگاه»

تعریف فرهنگ از دیدگاه هنری استفن لوکاس

هنری استفن لوکاس مردم‌شناس تاریخی آمریکایی نیز در کتاب تاریخ تمدن خود، فرهنگ را «راه مشترک زندگی، اندیشه و کنش انسانی» شناسانده است. (۱)
[متفکرانی که دستاوردهای مادی و معنوی را ملاک فرهنگ می‌دانند]

«نشریه: اندیشه حوزه»

«مؤلف: محمد حسین پژوهنده/صفحه: ۸۰»

تعریف فرهنگ از دیدگاه تی اس الیوت

تی اس الیوت شاعر و نویسنده انگلیسی، فرهنگ را «شیوه زندگی» معرفی کرده است، نه صرفاً مجموع فعالیت‌های انسان. [متفکرانی که دستاوردهای مادی و معنوی را ملاک فرهنگ می‌دانند]

«نشریه: اندیشه حوزه»

«مؤلف: محمد حسین پژوهنده/صفحه: ۸۰»

تعریف فرهنگ از نظر ای کوراس

«ای کوراس E.Curra» فرهنگ را به مثابه مجموعه‌ای از دانسته‌های مورد نیاز، دانسته که محتوای آن از علوم انسانی گرفته تا علوم کاربردی مانند شیمی و کامپیوتر، قابل تعمیم است.

وی معتقد است در مفهوم فرهنگ، اتحاد عقاید نظری نهفته است، یعنی تجلیات دلیل و روح، وی همچنین نتیجه می‌گیرد که قاعدتاً می‌بایست هم فرهنگ انسانی وجود داشته باشد و هم فرهنگ تکنولوژیک. (۲)

[متفکرانی که معتقدند فرهنگ مجموعه آموخته‌های بشری است]

«نشریه: اندیشه حوزه»

«مؤلف: محمد حسین پژوهنده/صفحه: ۷۶»

تعریف فرهنگ از نظر تسودی باربو

«تسودی باربو» در کتاب خود به نام «جامعه، فرهنگ و شخصیت» می‌نویسد بیشتر تعریف‌های فرهنگ بر دو نکته تأکید می‌گذارند: نخست عناصر فرهنگ، چه به صورت عادات اجتماعی جلوه‌گر شوند و چه به صورت روش زندگی یک جامعه تظاهر بیابند؛ دوم اثر انگیزاننده و هنجاری این عناصر بر رفتار فرد. به بیان دیگر کارکرد ویژه فرهنگ، آفرینش و نگاهداری تداوم و همبستگی میان افراد یک جامعه معین است. اصطلاحاتی چون باورهای مشترک، اندیشه‌ها، ارزش‌ها و معیارها و همچنین الگوهای رفتار اغلب در همین چارچوب به کار می‌روند. اما این بدان معنی نیست که هر یک از اعضای جامعه نمی‌توانند و نباید عادات شخصی، باورها و اندیشه‌هایشان را متحول بسازند. بلکه بدین معناست که اصطلاح فرهنگ معرف خصلت مشترک چنین پدیده‌هایی است. یعنی عادات، باورها و اندیشه‌ها که خود مروج وفاق میان هدف‌ها و انسجام عمل در جامعه‌ای خاص هستند. «کتاب: فرهنگ‌شناسی: گفتارهایی در زمینه فرهنگ و تمدن» «مؤلف: چنگیز پهلوان/صفحه: ۱۳/نشر: پیام امروز»

تعریف فرهنگ از دید والرشتاین

[والرشتاین]: فرهنگ، طریقی است برای تبیین و توضیح منسجم شیوه‌هایی که گروه‌ها را از همدیگر متمایز می‌سازد. فرهنگ معرف چیزی است که در داخل گروه بین اعضای گروه مشترک است، و احتمالاً در خارج از گروه کسی در آن اشتراک (یا کاملاً اشتراک) ندارد.

(این تعریف را از روی الگوی «مجموعه خصوصیتی که فرد را به عنوان عضو تعدادی از گروه‌ها تعریف می‌کند» گرفته است)

«کتاب: فرهنگ‌شناسی: گفتارهایی در زمینه فرهنگ و تمدن» «مؤلف: چنگیز پهلوان/صفحه: ۴۲۹/نشر: پیام امروز»

تعریف فرهنگ از دید مارک نتر

[مارک نتر رئیس سابق یک مؤسسه فرهنگی]: «مسأله مهم برقرار کردن ارتباط است و نه صرف کار هنری. فرهنگ یک شیوه تفکر است و نه قطعه‌ای از یک دارایی و یا یک اثر تاریخی برای تماشا کردن...»
«کتاب: توسعه فرهنگی (تجارب و خط‌مشی‌ها)» «مؤلف: آگوستین ژیرار/مترجم: عبدالحمید زرین قلم - پروانه سپرده - علی هاشمی گیلانی/صفحه: ۷۹/نشر: مرکز پژوهش‌های بنیادین»

تعریف فرهنگ به گفته آندره مالرو

... «فرهنگ به گفته آندره مالرو، آن چیزی است که اگر انسان علت وجود و حیات خود را به روی زمین، زیر سؤال ببرد، می‌تواند پاسخگوی آن باشد.»
«کتاب: توسعه فرهنگی (تجارب و خط‌مشی‌ها)» «مؤلف: آگوستین ژیرار/مترجم: عبدالحمید زرین قلم، پروانه سپرده، علی هاشمی گیلانی/صفحه: ۱۵/نشر: مرکز پژوهش‌های بنیادین»

تعریفی نو از فرهنگ از طرف باستید

[باستید]: ... فرهنگ، ساختمانی (construction) است همزمان (synchronique) که در هر لحظه از طریق این سه حرکت خود را می‌پردازد. [سه حرکت: ساخت‌بندی (Structuration)، ساخت‌زدایی و ساخت‌یابی]
«کتاب: فرهنگ‌شناسی: گفتارهایی در زمینه فرهنگ و تمدن» «مؤلف: چنگیز پهلوان/صفحه: ۱۲۵/نشر: پیام امروز»

فرهنگ از دیدگاه اتوکلاین برگ

اتوکلاین برگ در تعریف و تبیین فرهنگ معتقد است که: «فرهنگ از نظر عامه مردم به معنی موفقیت هنری و فکری متعالی است و توسعه علم و هنر و ادبیات و فلسفه بیانگر نبوغ یک ملت است. ولی از نظر جامعه‌شناسان و مردم‌شناسان فرهنگ علاوه بر همه این‌ها شامل تمامی چیزهایی است که فرد، بعنوان عضو، از جامعه کسب می‌کند. یعنی همه عادات و اعمالی که فرد از راه تجربه و سنت آموخته است به انضمام تمام اشیاء مادی که توسط گروه تولید می‌شود و آنچه را که می‌توان در آثار هنری یا مطالعات علمی متجلی دید. به علاوه، در آنچه می‌خوریم و می‌آشامیم و می‌پوشیم، در انواع خانه‌هایی که بنا می‌کنیم در روابطمان با اعضاء خانواده خود و با سایر افراد جامعه، در نظام ارزشی جامعه، در آنچه می‌آموزیم، در تصورمان از خوب و بد در آرزوهایمان، در نظرمان نسبت به سایر جوامع و در بسیاری چیزهای دیگر تجلیات فرهنگ مشهود است.»
«کتاب: زمینه فرهنگ‌شناسی تألیفی در انسان‌شناسی فرهنگی و مردم‌شناسی» «مؤلف: محمود روح‌الامینی/صفحه: ۱۹/نشر: عطار»

تفاوت فرهنگ و تمدن از دیدگاه مک ایور

به نظر مک ایور، فرهنگ معادل است با بیان حالات زندگی (ایدئولوژی - دین - ادبیات) و تمدن عبارت است از شکل جامعه و

نظام و کنترل شرایط اجتماعی (تکنیک‌ها - سازمان‌های اجتماعی)
«کتاب: زمینه فرهنگ‌شناسی تألیفی در انسان‌شناسی فرهنگی و مردم‌شناسی» «مؤلف: محمود روح‌الامینی/صفحه: ۴۹/نشر: عطار»

تعریف فرهنگ از دیدگاه بوگاردوس

[این تعریف بر قاعده یا راه و روش تکیه دارد.] بوگاردوس، ۱۹۳۰: فرهنگ مجموع راه و رسم‌های عمل و اندیشه‌ی یک گروه اجتماعی در گذشته و حال است، و عبارت است از مجموع فرادادها یا باورها و نیز رسم‌ها و رویه‌های رسیده از نسل پیشین.
«کتاب: تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ» «مؤلف: داریوش آشوری/صفحه: ۵۵/نشر: آگاه»

تعریف فرهنگ از دیدگاه لیند

[این تعریف بر قاعده یا راه و روش تکیه دارد.] لیند، ۱۹۴۰: همه‌ی کارهایی که مردم ساکن یک حوزه‌ی مشترک جغرافیایی می‌کنند، [از جمله] راه و روش انجام کارها، شیوه‌ی اندیشیدن و احساس درباره‌ی چیزها، و نیز ابزارهای مادی و ارزش‌ها و نماد (symbol) های آنان.
«کتاب: تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ» «مؤلف: داریوش آشوری/صفحه: ۵۵/نشر: آگاه»

تعریف فرهنگ از دیدگاه متفکران غرب

[میتو آرنولد]: فرهنگ یعنی آشنا ساختن خودمان با بهترین چیزهایی که در جهان شناخته شده و یا گفته شده‌اند و این یعنی شناخت تاریخ و روح انسان.
«کتاب: ارتباط بین فرهنگها» «مؤلف: لاری اسماور، ریچارد ای پورتر، لیزا استفانی/مترجم: دکتر غلامرضا کیانی، دکتر سیداکبر میرحسینی/صفحه: ۱۷ (پیشگفتار)/نشر: باز»

تعریف فرهنگ به گفته ژاک دوهامل

... به گفته ژاک دوهامل، «فرهنگ، مانند اساس وسیله مبادله و مشارکت مردم در امور است، و منشأ حیات و امیدواری نوع انسان است».
«کتاب: توسعه فرهنگی (تجارب و خط‌مشی‌ها)» «مؤلف: آگوستین ژیرار/مترجم: عبدالحمید زرین قلم، پروانه سپرده، علی هاشمی گیلانی/صفحه: ۱۸/نشر: مرکز پژوهش‌های بنیادی»

تعریف فرهنگ از دیدگاه ژاک برگ

نظر ژاک برگ، جامعه‌شناس فرانسوی «واژه فرهنگ اکنون معنایی پهناتر و ژرف‌تر از هر زمان دارد... فرهنگ تعریف وسیع‌تری دارد که به اسارت کلمه در نمی‌آید. فرهنگ مانند واژه تعریف‌ناپذیر «عرفان» ابعادی دارد که هر چه به آن نزدیک‌تر شویم، دورتر می‌روند».
«کتاب: فرهنگ و شبه فرهنگ» «مؤلف: محمدعلی اسلامی ندوشن/صفحه: ۱۳/نشر: یزدان»

تعریف فرهنگ از دیدگاه ژرژ بالاندیه

نظریه ژرژ بالاندیه، جامعه‌شناس فرانسوی: «فرهنگ مجموعه بی‌نظم و در عین حال منظمی است از دانسته‌ها و دانستنیها. مجموعه ابداعات یک جامعه است. انگیره و واسطه بقاست. رمز جان به در بردن هر ملت از مهلکه‌هاست...»
«کتاب: فرهنگ و شبه فرهنگ» (مؤلف: محمدعلی اسلامی ندوشن/صفحه: ۱۴/نشر: یزدان)

فرهنگ از دید گوستاو کلم

در آلمان پیش از تیلور واژه فرهنگ را در رشته قوم‌شناسی به کار برده بودند. گوستاو کلم (Gustave klemm) فرهنگ را در معنایی عینی به کار می‌گرفت و از آن فرهنگ مادی را مستفاد می‌کرد. تیلور از گوستاو کلم تأثیر پذیرفته بود.
«کتاب: فرهنگ‌شناسی: گفتارهایی در زمینه فرهنگ و تمدن» (مؤلف: چنگیز پهلوان/صفحه: ۴۸/نشر: پیام امروز)

تعریف فرهنگ از دیدگاه ویسلر

[این تعریف بر قاعده یا راه و روش تکیه دارد.] ویسلر، ۱۹۲۹: شیوهی زندگی‌ای که یک باهمستان (community) یا قبیله از آن پیروی می‌کند، فرهنگ نامیده می‌شود... که شامل همه‌ی رویه‌های اجتماعی یکسان است... فرهنگ قبیله‌ای عبارت است از مجموع باورهای یکدست و رویه‌هایی که قبیله در عمل در پیش می‌گیرد.
«کتاب: تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ» (مؤلف: داریوش آشوری/صفحه: ۵۵-۵۴/نشر: آگاه)

فرهنگ از دیدگاه مک ایور

به نظر مک ایور، فرهنگ معادل است با بیان حالات زندگی (ایدئولوژی - دین - ادبیات)
«کتاب: زمینه فرهنگ‌شناسی» (مؤلف: محمود روح‌الامینی/صفحه: ۴۹/نشر: عطار)

تعریف فرهنگ از دیدگاه ماتئو آرنولد

[ماتئو آرنولد]: فرهنگ عبارت است از جست و جوی کمال مطلق به وسیله توفیق در درک... بهترین چیزهایی که در جهان‌اند شنیده و گفته شده... فرهنگ، مطالعه یا جست‌وجوی کمال، لذت و روشنایی و... شرایط درونی ذهن و روح است.
«کتاب: درآمدی بر نظریه فرهنگی» (مؤلف: فیلیپ اسمیت/مترجم: حسن پویان/صفحه: ۱۶)

تعریف فرهنگ از دیدگاه پارک و بورگس

پارک و بورگس در ۱۹۲۱ نوشتند: «فرهنگ گرد آوردن کل میراث اجتماعی و سازمان‌دهی آن است که به واسطه سرشت نژادی و حیات تاریخی یک گروه معین، معنای اجتماعی یافته است»
«کتاب: درآمدی بر نظریه فرهنگی» (مؤلف: فیلیپ اسمیت/مترجم: حسن پویان/صفحه: ۱۶/نشر: دفتر پژوهش‌های فرهنگی)

تعریف فرهنگ از دیدگاه مایرس

[این تعریف بر میراث اجتماعی یا فرداد تکیه دارد.] مایرس، ۱۹۲۷: فرهنگ آن چیزی است که از گذشته‌ی آدمیان بازمانده، در اکنون ایشان عمل می‌کند، و آینده‌شان را شکل می‌دهد.
«کتاب: تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ» (مؤلف: داریوش آشوری/صفحه: ۵۱/نشر: آگاه)

تعریف فرهنگ از دیدگاه وودوارد، ساترلند

[این تعریف بر میراث اجتماعی یا فرداد تکیه دارد.] ساترلند و وودوارد، ۱۹۴۰: فرهنگ شامل هر آن چیزی است که بتواند از نسلی به نسلی فرارسانده شود. فرهنگ یک قوم میراث اجتماعی آن است، [به عبارت دیگر] «کلیت هم‌تافته‌ای است» شامل دانش، دین، هنر، اخلاقیات، قانون، فنون ابزارسازی و کاربرد آن‌ها، و روش فرارساندن‌شان.
«کتاب: تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ» (مؤلف: داریوش آشوری/صفحه: ۵۳/نشر: آگاه)

تعریف فرهنگ از دیدگاه انجیال

[این تعریف بر میراث اجتماعی یا فرداد تکیه دارد.] انجیال، ۱۹۴۱: فرهنگ را می‌توان چنین تعریف کرد: تنه‌ای سازمان یافته از الگو (pattern) های رفتار که از راه وراثت اجتماعی فرارسانده می‌شود؛ یعنی از راه فراداد؛ و هر فرهنگ خاص یک حوزه یا یک گروه از مردم است.
«کتاب: تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ» (مؤلف: داریوش آشوری/صفحه: ۵۳/نشر: آگاه)

تعریف فرهنگ از دیدگاه هنری

[این تعریف بر میراث اجتماعی یا فرداد تکیه دارد.] هنری، ۱۹۴۹: سیستم‌های آموخته‌ی واکنش در فرد یا گروه... فرهنگ یعنی سیستم‌های واکنش آموخته از راه فرایند اهلی کردن (domestication process...).
«کتاب: تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ» (مؤلف: داریوش آشوری/صفحه: ۵۴/نشر: آگاه)

تعریف فرهنگ از دیدگاه ژاک ریگو

ژاک ریگو، یکی از فرهنگ‌شناسان نامدار فرانسه، در کتاب خواندنی‌ش «فرهنگ برای زندگی» می‌گوید: غرض از فرهنگ همان جهش حیاتی و انگیزه اسرارآمیزی است که وادارمان می‌کند از خود و حدود تنگ هستی خود فرا گذاریم و در اعماق قلب و ضمیر خویش، مقتضیات حیات انسان را، در خلوت و انزوا و نیز از راه همدلی و گرمجوشی با دیگران، احساس کنیم و دریابیم.
«کتاب: نزاع بر سر قدرت فرهنگ در غرب» (مؤلف: جلال ستاری/صفحه: ۵/نشر: توس)

تعریف فرهنگ بر اساس نظریه مارکس

[براساس نظریه مارکس از فرهنگ] فرهنگ و ایدئولوژی همان بازتاب‌های روابط طبقاتی هستند که محتوای آنها را عقاید و

باورهای کسانی که قدرت را در دست دارند تعیین می‌کند. دلایل اثبات این موضوع این است که فرهنگ یکپارچه و یکدست است و نمی‌تواند به خودی خود تأثیری ایجاد کند.

«کتاب: فرهنگ و جامعه» مؤلف: روزاموند بیلینگتون/مترجم: فریبا عزبدفتری/صفحه: ۶۲/نشر: قطره»

تعریف فرهنگ از دیدگاه ورنریگر (پژوهشگر آلمانی)

... [تعاریف ورنریگر از فرهنگ] همگی دال بر «پیدایی فهم مشترکی در اثر هم‌زیستی در درازنای تاریخ» است. یعنی فرهنگ را پدیده‌ای می‌شناسد که فراورده تجربه‌ها و برداشتهای مشترک و در یک کلام مفهومی زیسته شده است.

«کتاب: فرهنگ و جامعه» مؤلف: روزاموند بیلینگتون/مترجم: فریبا عزبدفتری/صفحه: ۱۲/نشر: قطره»

تعریف فرهنگ از دیدگاه گورر

[این تعریف بر فرهنگ همچون وسیله سازواری و حل مسائل تأکید می‌کند.] گورر، ۱۹۴۹: هر فرهنگ، در معنای انسان‌شناسیک کلمه، عبارت است از الگوهای مشترک و آموخته‌ی رفتار که از راه آن انگیختارهای بنیادی زیستی به صورت نیازهای اجتماعی در می‌آیند و از راه نهادهای مربوط برآورده می‌شوند، و، در عین حال، در آن شایست و ناشایست نیز تعریف می‌شود.

«کتاب: تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ» مؤلف: داریوش آشوری/صفحه: ۶۰/نشر: آگاه»

تعریف فرهنگ از دیدگاه پیدینگتون

[این تعریف بر فرهنگ همچون وسیله سازواری و حل مسائل تأکید می‌کند.] پیدینگتون، ۱۹۵۰: فرهنگ یک قوم را می‌توان مجموعی از ساز و برگ مادی و فکری تعریف کرد که آن قوم با آن‌ها نیازهای اجتماعی و زیستی خود را برمی‌آورد و خود را با محیط سازگار می‌گرداند.

«کتاب: تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ» مؤلف: داریوش آشوری/صفحه: ۶۰/نشر: آگاه»

تعریف فرهنگ از دیدگاه پانونسیو

[این تعریف بر عناصر سازه‌ای فرهنگ تکیه دارد و تحت تأثیر تعریف تایلور است.] پانونسیو ۱۹۳۹: فرهنگ کلیت هم‌تافته‌ایست از نظام مفهوم‌ها و کاربردها، سازمان‌ها، مهارت‌ها، و وسایلی که بشر بدان‌ها با طبیعت مادی (physical)، زیستانی (biological)، و بشری برای برآوردن نیازهای خود روبه‌رو می‌شود.

«کتاب: تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ» مؤلف: داریوش آشوری/صفحه: ۴۹/نشر: آگاه»

تعریف فرهنگ از دیدگاه بلا

... بلا و دیگران فرهنگ را این‌گونه تعریف می‌کنند: الگوهایی از معنا که هر گروه یا جامعه‌ای برای تفسیر و ارزیابی خود و موقعیت خود به کار می‌گیرد. (بلا و دیگران، ۱۹۸۵، ص ۳۳۲)

«کتاب: فرهنگ و جامعه» «مؤلف: روزاموند بیلینگتون/مترجم: فریبا عزیدفتری/صفحه: ۶۷/نشر: قطره»

نقد دیدگاه مولینیر درباره تعریف فرهنگ

برداشت مولینیر از فرهنگ بیشتر با فعالیت‌های خاصی همانند نمایش و تماشای فیلم، پر کردن اوقات فراغت، خلق آثار هنری و امثال این امور محدود می‌شود، برای نظام جمهوری اسلامی ایران که سیاست‌های فرهنگی در بردارنده تمامی لحظات زندگی فرد، و تمامی بخش‌های جامعه است مشکل بتوان وظایف فوق را تنها محدوده قلمرو مدیریت فرهنگی دانست، برداشت مولینیر کمتر ارتباط مستقیم و پنهان امور فرهنگی با سایر عرصه‌های زندگی اجتماعی را در نظر می‌گیرد. اما در بینش آرمانی و جامع‌نگر نظام اسلامی، نیز بناچار باید قلمرو مدیریت فرهنگی تعریف شود و حدود و مرزهای آن با سایر بخش‌ها روشن گردد. در غیر اینصورت در عمل نمی‌توان یک نظام مدیریت واقع‌بینانه در کشور بوجود آورد.

«نشریه: کلمه» «مؤلف: احمد مسجدجامعی/صفحه: ۲۰»

تعریف فرهنگ از نظر دودن [آلمانی]

دودن در تعریف فرهنگ می‌نویسد:

- مجموع مظاهر زندگی فکری و هنری؛
 - شکل زندگی ظریف؛
 - پرورش باکتری‌ها و موجودات زنده بر روی زمینه‌ی مواد غذایی؛
 - کاشتن و رسیدگی کردن زمین زراعتی؛
 - گروه جدید پرورش داده شده از زندگی حیوانی یا گیاهی؛
- «کتاب: فرهنگ پیرو فرهنگ پیشرو» «مؤلف: علامه محمدتقی جعفری/صفحه: ۳۳/نشر: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری»

تعریف فرهنگ از دیدگاه رادکلیف براون

رادکلیف براون بر این عقیده بود که فرهنگ «شکل‌های استاندارد شده رفتار، افکار و احساسات» اعضای جامعه است. «کتاب: مفهوم فرهنگ در علوم اجتماعی» «مؤلف: دنی کوش/مترجم: فریدون وحید/صفحه: ۱/نشر: سروش»

تعریف فرهنگ از دیدگاه بارینگتن مور

[بارینگتن] مور به فرهنگ فقط به عنوان متغیری واسطه‌ای نگریسته است که به نظام‌های ارزشی مبتنی به زور یا القاء‌گر نظریه (Endo ctrinment) متکی بوده و هدف آن تضمین حفظ «منافع ملموس و ممتاز یک طبقه» است. «کتاب: فرهنگ و سیاست» «مؤلف: برتران بدیع/مترجم: احمد نقیب‌زاده/صفحه: ۷۴/نشر: دادگستر»

تعریف فرهنگ از دیدگاه پارک و برجس

[این تعریف تکیه دارد.] پارک و برجس، ۱۹۲۱: فرهنگ یک*بر میراث اجتماعی یا فرداد (tradition) گروه مجموع و

سازمان میراث‌های اجتماعی‌ست که خیم نژادی و زندگی تاریخی گروه بدان معنای اجتماعی بخشیده است.
«کتاب: تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ» (مؤلف: داریوش آشوری/صفحه: ۵۱/نشر: آگاه)

تعریف فرهنگ از دیدگاه آگبرن و نیمکف

[در این تعریف تکیه بر الگوسازی یا سازمان فرهنگ است] آگبرن و نیمکف، ۱۹۴۰: فرهنگ شامل نوآوری‌ها یا ویژگی‌های فرهنگی‌ای‌ست که در یک سیستم یکپارچه شده‌اند و اجزاء آن کم و بیش با یکدیگر در ارتباط‌اند... فرهنگ شامل ویژگی‌هایی‌ست، هم مادی و هم غیرمادی، که بر گرد برآوردن نیازهای اساسی بشری سازمان یافته‌اند و نهادهای اجتماعی ما را، که هسته‌ی اصلی فرهنگ‌اند، به ما می‌دهند. نهادهای یک فرهنگ با بستگی درونی خویش‌الگویی را پدید می‌آورند که برای هر جامعه یکتاست.
«کتاب: تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ» (مؤلف: داریوش آشوری/صفحه: ۶۴/نشر: آگاه)

تعریف فرهنگ از دیدگاه اورنیک گافمن

[اورنیک گافمن]: ... فرهنگ امری است که به عنوان یک نیروی ژرف و برانگیزنده عمل، در درون خویشتن‌ها جای دارد. و امری درونی شونده است.
«کتاب: درآمدی بر نظریه فرهنگی» (مؤلف: فیلیپ اسمیت/مترجم: حسن پویان/صفحه: ۱۰۳/نشر: دفتر پژوهش‌های فرهنگی)

تعریف فرهنگ از دیدگاه مارکوزه

مارکوزه فرهنگ را بحد عالی‌تری برای استقلال و به ثمر رسیدن انسان می‌داند... فرهنگ اصیل را به معنای تحقق اراده و استقلال فرد می‌داند.
«کتاب: نظریه و فرهنگ» (مؤلف: جهانگیر معینی/صفحه: ۶۵/نشر: مرکز مطالعات و تحقیقات)

تعریف فرهنگ از دیدگاه رویتر

[در این تعریف فرهنگ همچون یک فراوده یا ساخته است.] رویتر، ۱۹۳۹: اصطلاح فرهنگ به معنای مجموع آفرینش‌های بشری و برایندهای سازمان یافته‌ی تجربه‌ی بشری تاکنون به کار می‌رود. فرهنگ شامل همه‌ی چیزهایی‌ست که بشر به صورت ابزارها، جنگ‌افزارها، سرپناه‌ها، و دیگر کالاهای مادی و فرایندها ساخته است؛ شامل همه‌ی چیزهایی‌ست که بر بنیاد دیدها و باورها، اندیشه‌ها و داوری‌ها، به صورت قانون‌ها، نهادها، هنرها و علوم، فلسفه، و سازمان اجتماعی ساخته و پرداخته شده است. فرهنگ همچنین شامل همبستگی‌های درونی این عناصر با دیگر جنبه‌های زندگی بشری‌ست، بدان‌سان که آن را از زندگی حیوانی جدا می‌کند. هر چیز مادی و غیرمادی که به دست بشر در جریان زندگی آفریده شده باشد، در مفهوم فرهنگ جای می‌گیرد.
«کتاب: تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ» (مؤلف: داریوش آشوری/صفحه: ۶۷/نشر: آگاه)

تعریف فرهنگ از دیدگاه برنارد

[در این تعریف فرهنگ همچون یک فراورده یا ساخته است.] برنارد، ۱۹۴۲: فرهنگ به معنای جامعه‌شناسیک آن عبارت است از هر چیزی که ساخته‌ی دست بشر باشد، چه شیء مادی باشد، چه رفتار نمادین (symbolic)، یا سازمان اجتماعی. «کتاب: تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ» «مؤلف: داریوش آشوری/ ۶۷/نشر: آگاه»

تعریف فرهنگ از دیدگاه هارت و پانتسر

[در این تعریف تأکید بر آموختگی است.] هارت و پانتسر، ۱۹۲۵: فرهنگ عبارت است از الگوهای رفتاری که از راه تقلید یا آموزش فرا داده می‌شود... فرهنگ شامل همه‌ی الگوهای رفتاری است که به صورت اجتماعی کسب و فراداده می‌شود. «کتاب: تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ» «مؤلف: داریوش آشوری/صفحه: ۶۱/نشر: آگاه»

تعریف فرهنگ از دیدگاه لاپیر

[در این تعریف تأکید بر آموختگی است.] لاپیر، ۱۹۴۶: فرهنگ تن‌آوردگی (incarnation) آموزش‌های یک گروه اجتماعی در طول نسل‌هاست، به صورت رسم‌ها، سنت‌ها، نهادها، و جز آن. فرهنگ مجموع چیزهایی است که گروه دربارہ‌ی زیستن با یکدیگر در اوضاع خاص مادی (فیزیکی) و زیستانی (بیولوژیک)، که خود را در آن یافته، آموخته است. «کتاب: تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ» «مؤلف: داریوش آشوری/صفحه: ۶۱/نشر: آگاه»

تعریف فرهنگ از دیدگاه فالسم

[در این تعریف فرهنگ همچون یک فراورده یا ساخته است.] فالسم، ۱۹۲۸: فرهنگ مجموعه‌ی همه‌ی چیزهای ساخته شده است، یعنی تمامی دستگاه ابزارها و عادت‌های زندگی که به دست بشر ساخته شده و از نسلی به نسلی فراداده می‌شود. همچنین او در سال ۱۹۳۱ این تعریف را ارائه داد: فرهنگ هیچ بخشی از آدمی یا ساز و برگ زاده شده با او نیست، بلکه مجموع همه‌ی چیزهایی است که انسان تولید کرده است: ابزارها، نمادها، بیشتر سازمان‌ها، کرد و کارهای همگانی، دید و برداشت‌ها، و باورها و آن شامل فراورده‌های مادی و غیرمادی است؛ و هر آن چیزی است که از نسلی به نسلی می‌رسد نه آنکه یک نسل [به تنهایی] برای خود به دست آورده باشد: سخن کوتاه، فرهنگ همان تمدن (civilization) است. «کتاب: تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ» «مؤلف: داریوش آشوری/صفحه: ۶۶ – ۶۵/نشر: آگاه»

تعریف فرهنگ از دیدگاه وینستون

[در این تعریف فرهنگ همچون یک فراورده یا ساخته است.] وینستون، ۱۹۳۳: فرهنگ به یک معنای عمده، فراوده‌ی میانکنش اجتماعی است... رفتار بشری تا بدان‌جا رفتار فرهنگی شمرده می‌شود که عادت‌های فردی بر حسب الگوهای شکل گرفته باشد که همچون پاره‌ای جدایی‌ناپذیر از فرهنگی که فرد در آن زاده شده، پیشاپیش وجود داشته باشد. «کتاب: تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ» «مؤلف: داریوش آشوری/صفحه: ۶۶/نشر: آگاه»

تعریف فرهنگ از دیدگاه دنی ژیرار و روبر گالیسین

دنی ژیرار و روبر گالیسین، دو نویسنده و زبان‌شناس اروپایی (فرانسوی)... فرهنگ را عامل کنترل و بقای جامعه و عروج انسان از دنیای «واگرایی»های مادی به سمت ارزشهای معنوی و ماوراءطبیعی دانسته‌اند. نامبردگان در کتابی که مشترکاً منتشر کرده‌اند در قسمتی که به فرهنگ اشاره دارد بدین گونه در مورد آن سخن گفته‌اند: «فرهنگ هر ملتی در درون تمام رفتارهای آن ملت، شیوه زندگی، رفتار افراد، آداب و رسوم، شیوه مبارزه آن ملت و بهره‌برداری از عناصر طبیعی متجلی می‌شود. دقیقاً همین مسأله است که توسعه فنون و پیشرفتهای علمی را به زیر سؤال می‌کشد... زیرا فرهنگ، حاصل اصالت عملگرایی و بینش و معرفت یک ملت است»

«نشریه: اندیشه حوزه»
«مؤلف: محمد حسین پژوهنده/صفحه: ۸۲»

تعریف فرهنگ از دیدگاه لوئیس ریکارت سوتو

یکی از نویسندگان اروپایی به نام لوئیس ریکارت سوتو... [در مورد فرهنگ] می‌گوید: «وقتی سخن از فرهنگ قوم یا ملتی است، یعنی مجموع ارزشها و نظامهای معرفت و تبادل فکری و بینش و تجلیات هنری آن قوم یا ملت که بدان وسیله، هویت خود را آشکار می‌سازند.»

«نشریه: اندیشه حوزه»
«مؤلف: محمد حسین پژوهنده/صفحه: ۸۱»

تعریف فرهنگ از دیدگاه ادموند هوسرل

«ادموند هوسرل Husserl Edmund» فیلسوف آلمانی و پدر پدیدارشناسی... فرهنگ را «ترکیب ذهنیتهای متعالی» از تجربیاتی دانسته است که همه افراد بشر فهمیده‌اند.

«نشریه: اندیشه حوزه»
«مؤلف: محمد حسین پژوهنده/صفحه: ۸۷ - ۸۶»

فرهنگ از دیدگاه اسپنسر

اسپنسر در تعریفی دیگر از فرهنگ به معنای امروزی آن، به عنوان نظام مناسبات متقابل کردار و افکار و نوشته‌های فردی هر جامعه، یاد کرده است.

وی فرهنگ را محیط مافوق انسانی قلمداد می‌کند.

«نشریه: اندیشه حوزه»
«مؤلف: محمد حسین پژوهنده/صفحه: ۸۶»

بررسی تعاریف گوناگون فرهنگ توسط کروئر

از فرهنگ تعاریف بسیار زیادی ارائه گردیده است به طوری که «کروئر» (kroer) انسان‌شناس آمریکایی در کتاب فرهنگ: مروری بر مفاهیم و تعریفها، ۱۶۴ تعریف از این مفهوم درج کرده است.

«نشریه: فصلنامه فرهنگ عمومی»
«مؤلف: وحید حسین‌زاده/صفحه: ۵۳»

تفاوت فرهنگ و ساخت اجتماعی از دیدگاه فیث

از دیدگاه فیث این اصلاحات [فرهنگ و ساخت اجتماعی] دو طریق نگرش به یک پدیده را نشان می‌دهند. به علاوه ساخت اجتماعی به روابط بین افراد و شکل آن دلالت دارد. در صورتی که فرهنگ به اجزاء تراکمی - مادی یا غیرمادی - که مردم به ارث می‌برند، یا بکار می‌گیرند، دگرگون می‌سازند، افزایش می‌دهند و انتقال می‌دهند، اطلاق می‌گردد.

«کتاب: نظریه و فرهنگ» مؤلف: جهانگیر معینی/صفحه: ۳/نشر: مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی بین‌المللی»

گسترده‌گی مفهوم فرهنگ

فرهنگ را تحت عنوان منبع دانش، تجارب، باورها، ارزشها، حرکات، نگرشها و معانی، سلسله مراتب، مذهب، نظریه‌های زمان، نقش‌ها، روابط فضایی، مفاهیم جهان و مصنوعات که توسط گروهی از مردم از طریق تلاشهای فردی و گروهی طی نسل‌ها کسب شده است، تعریف می‌کنیم بنابراین فرهنگ می‌تواند دربرگیرنده همه چیز از مراسم مهم گرفته تا مفاهیم روح باشد. فقط برای یک لحظه به تمام باورهای فرهنگی که دارید فکر کنید، باورهایی که روی چگونگی درک شما از دنیا و فعل و انفعالاتی که در آن انجام می‌دهید، اثر می‌گذارند. عقیده شما درباره کار، مهاجرت، آزادی، سن، نمره گرفتن از معلمان، نظافت و علم بهداشت، علم اخلاق، لباس، حقوق دارایی، آداب، شفا و سلامتی، مرگ و سوگواری، نمایش، قانون، جادو و خرافات، فروتنی، روابط جنسی، تفاوت موقعیت اجتماعی، اظهار عشق، رسمی و غیررسمی بودن، بوی بدن و مشابه اینها بخشی از وابستگی فرهنگیتان می‌باشند.

«کتاب: ارتباط بین فرهنگها» مؤلف: لاری. اسامووار - ریچارد. ای پورتر - لیزا استفانی/مترجم: غلامرضا کیانی - سید اکبر میرحسینی/صفحه: ۷۸/نشر: انتشارات باز»

تعریف فرهنگ از دیدگاه ناتان گلیرز

[گلیرز]: ... [فرهنگ] عقاید خاص یک جامعه را درباره حقیقت، خوبی، زیبایی و کارآیی شامل می‌شود

[مقاله: فرهنگی از هم پاشیده، نویسنده: ناتان گلیرز]

«کتاب: اهمیت فرهنگ» مؤلف: هانتینگتون/مترجم: ۲۹۵/نشر: امیرکبیر»

فرهنگ از دیدگاه آیزایا برلین

فرهنگ به آنچه اطلاق می‌شود که آیزایا برلین آن را «اهداف، ارزشها و تصاویری از جهان» می‌نامد که در بطن سخنرانیها، قوانین و امور عادی و روزمره گروههای اجتماعی وجود دارند.

«کتاب: اهمیت فرهنگ» مؤلف: ساموئل هانتینگتون/مترجم: انجمن توسعه مدیریت ایران/صفحه: ۲۹۵/نشر: امیرکبیر»

تعریف فرهنگ از دیدگاه اورلاندو پیترسون

... فرهنگ مجموعه‌ای از عقاید اجتماعی درباره چگونگی زندگی کردن و قضاوت کردن چه به صورت کلی و چه به صورت

خاص است. این یک سیستم اطلاعاتی با سطوح گوناگون تخصصها است. در یک سطح، این سیستم به اندازه مجموعه‌ای از عقاید درباره نحوه حضور افراد گسترده است و در سطحی دیگر یک سیستم کوچک اطلاعاتی است که بهترین روش برای تشریح سنن خاص جوامع است.

[مقاله جدی گرفتن فرهنگ: یک چارچوب و شاخص برای سیاه‌پوستان آمریکا، نویسنده: اورلاندو پترسون]
«کتاب: اهمیت فرهنگ» «مؤلف: ساموئل هانتینگتون/مترجم: انجمن توسعه مدیریت ایران/صفحه: ۳۶۱/نشر: امیرکبیر»

فرهنگ از دیدگاه اوژن هان

[اوژن هان]: همانگونه که اوژن هان می‌گوید، مفهوم فرهنگ باید نه تنها به آنچه که رسماً مناسب است بلکه آنچه که به لحاظ زیست محیطی کارآمد است، بپردازد از اینرو فرهنگ آنچیزی است که ما باید برای فعالیتی کارآمد و اثربخش در محیطمان بدانیم. از سوی دیگر، فرهنگ گاهی اوقات شامل تحول در رفتارهای ضداجتماعی است نه فقط آنچه که برای یک گروه قابل قبول است.

[مقاله: جدی گرفتن فرهنگ: یک چارچوب و شاخص برای سیاه‌پوستان آمریکا، نویسنده: اورلاندو پترسون]
«کتاب: اهمیت فرهنگ» «مؤلف: هانتینگتون/مترجم: انجمن توسعه مدیریت ایران/صفحه: ۳۶۱/نشر: امیرکبیر»

تعریف فرهنگ از دیدگاه نبت و تومن

[این تعریف بر قاعده یا راه و روش تکیه دارد.] نبت و تومن، ۱۹۴۹: فرهنگ عبارت است از الگوهای رفتار همه‌ی گروه‌ها، که «راه و روش زندگی» نامیده می‌شود: سیمای پدیدار همه‌ی گروه‌های بشری. رویداد «فرهنگ» برای همه‌ی گروه‌ها یکسان است، اما الگوهای ویژه‌ی فرهنگ در میان گروه‌ها گوناگون است. «یک فرهنگ» آن الگوی خاص رفتار است که یک جامعه را از دیگر جامعه‌ها جدا می‌کند.

«کتاب: تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ» «مؤلف: داریوش آشوری/صفحه: ۵۶/نشر: آگاه»

تعریف فرهنگ از دیدگاه سوروکین

[این تعریف بر آرمان‌ها و ارزش‌های افزون بر رفتار تکیه دارد.] سوروکین، ۱۹۴۷: جنبه‌ی فرهنگی جهان زبرارگانیک (superorganic) شامل معناها، ارزش‌ها، هنجارهاست و میانگنش (interaction) ها و روابطشان، گروه‌های همبسته و ناهمبسته‌شان (سیستم‌ها و توده‌واری‌ها [congeries] است، که در کردارهای آشکار و دیگر وسایل آشکارگری در جهان فرهنگی - اجتماعی پدیدار، عینیت می‌یابد.

«کتاب: تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ» «مؤلف: داریوش آشوری/صفحه: ۵۸-۵۷/نشر: آگاه»

تعریف فرهنگ از دیدگاه اسمال

[این تعریف بر فرهنگ همچون وسیله‌ی سازواری و حل مسائل تأکید می‌کند.] اسمال، ۱۹۰۵: «فرهنگ» ... عبارت است از تمامی ساز و برگ فنی، مکانیکی، مغزی، و اخلاقی‌ای که مردم دوره‌ای خاص با به کار گرفتن آن‌ها به هدف‌های خود می‌رسند... «فرهنگ» شامل وسایلی است که آدمیان با آن‌ها هدف‌های فردی و اجتماعی خود را پیش می‌برند.

«کتاب: تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ» «مؤلف: داریوش آشوری/صفحه: ۵۸/نشر: آگاه»

تعریف فرهنگ از دیدگاه دواسن

[این تعریف بر فرهنگ همچون وسیله‌ی سازواری و حل مسائل تأکید می‌کند.] دواسن، ۱۹۲۸: فرهنگ، راه و روش مشترک زندگی‌ست، [یعنی عامل] سازواری ویژه‌ی انسان با محیط طبیعی و نیازهای اقتصادی خود.
«کتاب: تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ» «مؤلف: داریوش آشوری/صفحه: ۵۸/نشر: آگاه»

تعریف فرهنگ از دیدگاه پانونتسیو

[این تعریف بر فرهنگ همچون وسیله سازواری و حل مسائل تأکید می‌کند.] پانونتسیو، ۱۹۳۹: فرهنگ نظامی‌ست ساخته‌ی آدمی یا نظامی زبرارگانیک، خودزا (self-generating) و پویا (dynamic) در کارکرد خود؛ نظامی الگوافرین، عینی، سودمند برای انسان، فزاینده و دوامبخش خویش. فرهنگ کلیت هم‌تافته‌ای‌ست از سیستم‌های دریافت و کاربردها، سازمان‌ها و مهارت‌ها و وسایلی که بشر با آن‌ها با طبیعت مادی (فیزیکی)، زیستانی (بیولوژیک)، و انسانی برای برآوردن نیازهای خود روبه‌رو می‌شود.
«کتاب: تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ» «مؤلف: داریوش آشوری/صفحه: ۵۸/نشر: آگاه»

تعریف فرهنگ از دیدگاه اپلر

[در این تعریف تأکید بر آموختگی است.] اپلر، ۱۹۴۷: فرهنگ را می‌توان چنین چیزی تصور کرد: مجموع فنون، انگاره‌ها، و کرد و کارهای آموخته‌ای که یک گروه در امر زندگانی به کار می‌بندد.
«کتاب: تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ» «مؤلف: داریوش آشوری/صفحه: ۶۲/نشر: آگاه»

تعریف فرهنگ از دیدگاه هوبل

[در این تعریف تأکید بر آموختگی است.] هوبل، ۱۹۴۹: فرهنگ، مجموع الگوهای آموخته‌ی رفتار است که هموندان (members) یک جامعه را می‌شناساند، و در نتیجه، حاصل وراثت زیستانی نیست.
«کتاب: تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ» «مؤلف: داریوش آشوری/صفحه: ۶۲/نشر: آگاه»

تعریف فرهنگ از دیدگاه ویلسون و کولب

[در این تعریف تأکید بر آموختگی است.] ویلسون و کولب، ۱۹۴۹: فرهنگ شامل الگوها و فرآورده‌های رفتار آموخته است، یعنی آداب، زبان، عادات خورد و خوراک، باورهای دینی، کاربرد اشیاء ساخته شده، دستگاه‌های دانش، و جز آن‌ها.
«کتاب: تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ» «مؤلف: داریوش آشوری/صفحه: ۶۲/نشر: آگاه»

تعریف فرهنگ از دیدگاه استیوارد

[در این تعریف تأکید بر آموختگی است.] استیووارد، ۱۹۵۰: فرهنگ، در کل، به معنای شیوه‌های آموخته‌ی رفتار است که به صورت اجتماعی از نسلی به نسلی در درون جامعه‌ای خاص فراداده می‌شود و می‌تواند از جامعه‌ای به جامعه‌ی دیگر پراکنده شود.

«کتاب: تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ» «مؤلف: داریوش آشوری/صفحه: ۶۲/نشر: آگاه»

تعریف فرهنگ از دیدگاه اسلاتکین

[در این تعریف تأکید بر آموختگی است.] اسلاتکین، ۱۹۵۰: بر حسب تعریف، آداب و رسوم یعنی دسته‌ای از کردارها که از دیگران آموخته می‌شوند... هر فرهنگ تنه‌ای از آداب و رسوم است که در یک جامعه یافت می‌شود و هر کسی که بر حسب این آداب و رسوم عمل می‌کند از آن فرهنگ بهره‌مند است. از دیدگاه زیست‌شناسیک، فرهنگ جامعه وسیله‌ای است که جامعه بدان خود را با محیط خویش سازگار می‌کند. اشیاء ساخته شده در تعریف فرهنگ نمی‌گنجد.

«کتاب: تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ» «مؤلف: داریوش آشوری/صفحه: ۶۳/نشر: آگاه»

تعریف فرهنگ از دیدگاه وارد

[در این تعریف تأکید بر ایده است.] وارد، ۱۹۰۳: فرهنگ یک ساخت اجتماعی، یک ارگانسیم اجتماعی است که ایده‌ها نطفه‌ی آن‌اند.

«کتاب: تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ» «مؤلف: داریوش آشوری/صفحه: ۶۹/نشر: آگاه»

تعریف فرهنگ از دیدگاه اسگود

[در این تعریف تأکید بر ایده است.] اسگود، ۱۹۴۰: فرهنگ عبارت است از همه‌ی ایده‌های آفریده‌ی آدمیان که [از راه جمع] به ذهن یک‌کس رسانده می‌شود و آن‌کس از آن آگاه است.

«کتاب: تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ» «مؤلف: داریوش آشوری/صفحه: ۶۹/نشر: آگاه»

تعریف فرهنگ از دیدگاه گروز

[در این تعریف فرهنگ همچون یک فراورده یا ساخته است.] گروز، ۱۹۲۸: فراورده‌ی همبودبشری.

«کتاب: تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ» «مؤلف: داریوش آشوری/صفحه: ۶۵/نشر: آگاه»

تعریف فرهنگ از دیدگاه کوتو

[در این تعریف تکیه بر الگوسازی یا سازمان فرهنگ است.] کوتو، ۱۹۴۹: فرهنگ یکی از فراگیرترین همه‌ی پیکره‌هاست که ما بدان «میدان‌های میانکنشی» (interactional fields) نام می‌دهیم - [که عبارت است از] شیوه‌ی زندگانی تمامی یک قوم... فرهنگ در کل یک جمعیت همان نقشی را دارد که شخصیت در فرد، و بنخوی (ethos) همان نسبتی را با فرهنگ که خود (self) با شخصیت، و هسته‌ی بیشینه‌ی رفتارهای ممکن است.

«کتاب: تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ» «مؤلف: داریوش آشوری/صفحه: ۶۵/نشر: آگاه»

تعریف فرهنگ از دیدگاه واردن

[در این تعریف فرهنگ همچون یک فراورده یا ساخته است.] واردن، ۱۹۳۶: الگوهای زندگی از زندگی گروهی که وجود آنها وابسته به وجود یک ساز و کار (مکانیسم) سه گانه باشد، یعنی اختراع و ارتباط و خوگیری اجتماعی، (social habituation) از آن نظام فرهنگی اند.

... نظام فرهنگی زیبارگانیک (superorganic) است و شیوهی عملکرد و انواع الگوسازی‌های (patterning) [خاص] خود را دارد. فرهنگ را نمی‌توان به ساز و کار بدنی یا مجموعه‌ی عوامل زیستی-اجتماعی که بر آنها تکیه دارد، فرو کاست. به نظر می‌رسد که مفهوم فرهنگ، به معنای نوع یکتای سازمان اجتماعی، از همه بیشتر با نظریه‌ی فرگشت برآمدی (emergent evolution) توضیح پذیر باشد.

«کتاب: تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ» (مؤلف: داریوش آشوری/صفحه: ۶۷-۶۶/نشر: آگاه)

فرهنگ از دیدگاه لید کلوکهان

کلوکهان بحث می‌کند که فرهنگ‌ها نه تنها دارای محتوی بلکه دارای ساختار نیز می‌باشند. آنها نظام‌های فرهنگی هستند. به این معنا که گسسته نبوده و مستقل از افراد خاص دارای الگوهای سازمان یافته می‌باشند. فرهنگ‌ها، «طرح‌هایی برای زندگی کردن» هستند که در جریان تاریخ شکل می‌گیرند.

«کتاب: فرهنگ و جامعه» (مؤلف: روزاموند بیلینگتون/مترجم: فریبا عزبدفتری/صفحه: ۳۴ - ۳۳/نشر: قطره)

تعریف فرهنگ از دیدگاه لید کلوکهان

[مردم‌شناس آمریکایی لید کلوکهان]: فرهنگ پویاست، سازمان یافته و وسیله‌ای است که توسط آن افراد خود را با زندگی اجتماعی تطبیق می‌دهند و «بیان خلاق» را فرا می‌گیرند.

«کتاب: فرهنگ و جامعه» (مؤلف: روزاموند بیلینگتون/مترجم: فریبا عزبدفتری/صفحه: ۳۳/نشر: قطره)

تعریف فرهنگ از دیدگاه کلاکن

[این تعریف بر قاعده یا راه و روش تکیه دارد.] کلاکن، ۱۹۵۱: «یک فرهنگ» اشارتی است به راه و روش مشخص یک گروه از آدمیان یا «طرح» کامل زندگی آنان.

«کتاب: تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ» (مؤلف: داریوش آشوری/صفحه: ۵۶/نشر: آگاه)

[در این تعریف فرهنگ همچون یک فراورده یا ساخته است.] کلاکن، ۱۹۴۹: فرهنگ را می‌توان آن بخشی از محیط دانست که آفریده‌ی دست انسان است.

او همچنین در سال ۱۹۵۱ این تعریف را ارائه داده است: فرهنگ به معنای آن جنبه‌هایی از محیط کلی بشری است، چه پایدار چه ناپایدار، که به دست بشر آفریده شده است.

«کتاب: تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ»

«مؤلف: داریوش آشوری/صفحه: ۶۹-۶۸/نشر: آگاه»

فرهنگ و تمدن از دیدگاه کروبر

کروبر، فرهنگ را به ارزش‌های اجتماعی و «تمدن» را به واقعیت‌های اجتماعی مرتبط می‌داند. «کتاب: زمینه فرهنگ‌شناسی تألیفی در انسان‌شناسی فرهنگی و مردم‌شناسی» «مؤلف: محمود روح‌الامینی/صفحه: ۴۹/نشر: عطار»

تعریف فرهنگ از دیدگاه کروبر

[این تعریف بر عناصر سازه‌ای فرهنگ تکیه دارد و تحت تأثیر تعریف تایلور است.] کروبر، ۱۹۴۸: انبوه واکنش‌های آموخته و آموزانده‌ی عضلانی، [و نیز] عادت‌ها، فنون، اندیشه‌ها، و ارزش‌ها- و رفتار برآمده از آن‌ها- تشکیل‌دهنده‌ی فرهنگ است. فرهنگ فراورده‌ی ویژه و یگانه‌ی انسان‌هاست و کیفیت جداکننده‌ی آنان [از دیگر موجودات] در کیهان... فرهنگ... در عین حال و در یک زمان [شامل] همه‌ی فراورده‌های انسان اجتماعی‌ست و نیرویی عظیم است که بر همه‌ی موجودات بشری یکایک و گروهی اثر می‌گذارد. «کتاب: تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ» «مؤلف: داریوش آشوری/صفحه: ۵۰/نشر: آگاه»

تعریف فرهنگ از دیدگاه کروبر

کروبر دانشمند امریکایی فرهنگ را یک تصویر ذهنی یا یک تصویر ذهنی از رفتار می‌داند. (۱) [برگرفته از مقاله همسازگری دو فرهنگ از عبدالله ابراهیمی] «کتاب: مناسبات دین و فرهنگ در جامعه ایران (مجموعه مقالات)» «مؤلف: محمد جواد صاحبی/صفحه: ۴۴/نشر: دفتر وزارت فرهنگ و ارشاد»

[این تعریف بر میراث اجتماعی یا فرداد تکیه دارد.] کروبر، ۱۹۴۸: فرهنگ را می‌توان تمامی کرد و کارها و فراورده‌های غیرفیزیولوژیک افراد بشری تعریف کرد که [از شمار] بازتاب‌های خودکار (اتوماتیک) یا غریزی نیستند. به عبارت دیگر، به زبان زیست‌شناسی و فیزیولوژی، فرهنگ عبارت است از کرد و کارهای بازبسته (شرطی شده) یا آموخته. مفهوم آموزش ما را به حوزه‌ی چیزهایی می‌برد که از راه جامعه بازسانده می‌شوند، به حوزه‌ی آنچه از راه فراداد می‌رسد، «و آن چه آدمی همچون هموندی از جامعه به دست می‌آورد». بدین ترتیب، شاید [بحث در] چه‌گونگی پدید آمدن فرهنگ به راستی بیشتر روشنگر ویژگی‌های آن باشد تا چه‌گونگی بودن آن. «کتاب: تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ» «مؤلف: داریوش آشوری/صفحه: ۵۳/نشر: آگاه»

تعریف فرهنگ از دیدگاه کروبر و کلوک هومن

تعاریف نوع شمارشی (enumeratif) که کروبر و کلوک هومن در رأس گونه‌شناسی خود قرار داده‌اند در همان حال که قدیمی‌ترین نوع هستند شایع‌ترین آن‌ها هم هستند. این تعاریف مانند آنچه تایلر انجام داده است، فرهنگ را چنان مجموعه‌ای

در نظر می‌گیرند که بر اثر «شناختها، باورها، هنر، حقوق، اخلاق، آداب و سایر شایستگی‌ها و عادات انسان، به عنوان عضو یک جامعه» حاصل آمده است.
«کتاب: فرهنگ و سیاست» «مؤلف: برتران بدیع/مترجم: احمد نقیب‌زاده/صفحه: ۲۰/نشر: دادگستر»

تعریف فرهنگ از دید کروبر و کلاک هومن

... [کروبر و کلاک هومن]: محدوده تعاریف فرهنگ بین تعاریفی که بر همه چیز احاطه دارند «فرهنگ هر چیز است» و تعاریف محدودتر «فرهنگ، اپرا، هنر و باله است می‌باشد» است.
«کتاب: ارتباط بین فرهنگها» «مؤلف: لاری ایسماور، ریچارد ای پورتر، لیزا ایستفانی/مترجم: دکتر غلامرضا کیانی، دکتر سیداکبر میرحسینی/صفحه: ۷۷/نشر: باز»

انتزاعی بودن فرهنگ از دید کروبر و کلاک هون

[کروبر کلاک هون]: فرهنگ یک پدیده انتزاعی است. به این دلیل که اگر فرهنگ فقط همان رفتار باشد، عملاً در حیطه مطالعه روان‌شناسی قرار می‌گیرد و از آنجاست که نتیجه گرفته‌اند، فرهنگ یک تصویر ذهنی از رفتار واقعی است ولی عین رفتار نمی‌باشد. (۱)
[مقاله مفهوم فرهنگ اثر ریچارد ج - فاکس در دائرةالمعارف بریتانیکا]
«کتاب: آشنایی با مفاهیم فرهنگ و روابط فرهنگی» «مترجم: محمد علی شعاعی/صفحه: ۱۶/نشر: مرکز مطالعات تحقیقات فرهنگی بین‌الملل»

تعریف فرهنگ از نظر کروبر - کلاک هان (مردم‌شناس آمریکایی)

در سال ۱۹۵۲ دو عالم مردم‌شناس آمریکایی به نام‌های آ.آل. کروبر و کلاید کلاک‌هان... مفاهیم و تعاریف ارائه شده از فرهنگ را حدود یک صد و شصت و چهار مورد ذکر کرده‌اند.
بهترین تعریف یا بهترین مفهوم فرهنگ از نظر این دو اندیشمند و نیز اندیشمندان سال‌های اخیر، عبارت است از یک تجرید و یا به طور دقیق‌تر عبارت است از تجریدی از رفتار انسانی.
«کتاب: فرهنگ پیرو فرهنگ پیشرو» «مؤلف: علامه محمدتقی جعفری/صفحه: ۶۵/نشر: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری»

تعریف فرهنگ از نظر کروبر و کلاک هان

کروبر و کلاک هان استدلال کردند که اگر فرهنگ همان رفتار باشد، به واسطه‌ی ماهیت خود، موضوع علم روان‌شناسی قرار می‌گیرد. به همین دلیل آن‌ها نتیجه‌گیری کردند که فرهنگ عبارت است از انتزاع (تجریدی) از رفتار ملموس و محسوس خود آن رفتار.
«کتاب: فرهنگ پیرو فرهنگ پیشرو» «مؤلف: علامه محمدتقی جعفری/صفحه: ۶۶/نشر: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری»

تعریف فرهنگ از دیدگاه ال. کروبر و کلاید کلاک هون

در کتاب «فرهنگ: نقدی بر مفاهیم و تعاریف» (۱۹۵۲)، انسان‌شناسان آمریکایی ال - کروبر کلاید کلاک هون به یکصد و شصت و چهار تعریف از فرهنگ رسیده‌اند که از رفتار علمی تا ایده‌های موجود در اندیشه، یک ساختار منطقی افسانه آماری، مکانیزم دفاع روانی، و طیفی از این قبیل را شامل می‌شود.

تعریف یا مفهوم ارائه شده توسط کروبر کلاک هون و بسیاری دیگر از انسان‌شناسان بدین معناست که فرهنگ یک تصویر ذهنی یا یک تصویر ذهنی از رفتار می‌باشد.

«کتاب: آشنایی با مفاهیم فرهنگ و روابط فرهنگی» (مترجم: محمدعلی شعاعی/صفحه: ۲/نشر: مرکز مطالعات تحقیقات فرهنگی بین‌الملل)

تعریف فرهنگ از دیدگاه کروبر و کلاک هون

کروبر و کلاک هون ...: مفهوم فرهنگ به معنای مجموعه‌ای صفات و فرآورده‌های جوامع انسانی که جنبه خارج دارد و با مکانیسم‌هایی غیر از وراثت منتقل می‌شود.

«کتاب: نظریه و فرهنگ» (مؤلف: جهانگیر معینی/صفحه: ۴۳/نشر: مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی)

طبقه‌بندی فرهنگ از نظر کروبر و کلاک هون

کروبر و کلاک هون که هر دو مردم‌شناسان در مطالعه معانی «فرهنگ» (۱۹۵۲) بر آخرین عرصه متمرکز شدند. آن‌ها تعدادی غیرقابل تصور از تعاریف دانشگاهی فرهنگ را گرد آوردند که اکثر آن‌ها را مردم‌شناسان دیگر ارائه کرده بودند. اگرچه تداخل معنایی زیادی بین تعاریف وجود داشت، آنها توانستند شش درک اصلی از فرهنگ را مشخص کنند.

[۱] تعاریف توصیفی. در این تعاریف گرایش هست تا فرهنگ همچون یک کلیت جامع در نظر گرفته شود که کل زندگی اجتماعی را می‌سازد و عرصه‌های گوناگون تشکیل‌دهنده آن را در بر می‌گیرد. (ص ۱۵)

[۲] تعاریف هنجاری. این تعاریف دو نوع‌اند. اولی مبتنی بر این نظر است که فرهنگ نوعی قاعده یا راه و رسم زندگی است که به الگوهای رفتار و کنش انضمامی شکل داده است. برای مثال: «شیوه زندگی یک جماعت یا قبیله، فرهنگ آنهاست... به عبارت دیگر، فرهنگ، چکیده باورهای پذیرفته شده و رویه‌های رایج قبیله است». شکل دوم بر نقش ارزش‌ها بدون ارجاع به رفتار تأکید می‌کند.

[۳] تعاریف تاریخی. این تعاریف، فرهنگ را میراثی می‌بینند که در طول زمان از طریق نسل‌ها انتقال یافته است.

[۴] تعاریف ژنتیکی. این تعاریف، فرهنگ را با توجه به این که چگونه هستی یافته یا چه طور به بودن خود ادامه داده است، تعریف می‌کنند. این تعاریف چندان ربطی به زیست‌شناسی ندارند، بلکه فرهنگ را محصول کنش متقابل انسان‌ها یا محصول تحولات بین‌نسلی می‌دانند.

[۵] تعاریف ساختاری. «تعاریف ساختاری به روابط متداخل سازمان یافته و جنبه‌های تفکیک‌پذیر فرهنگ اشاره می‌کنند.» و بر این نکته تأکید دارند که فرهنگ امری تجریدی است و با رفتار انضمامی فرق دارد.

[۶] تعاریف روان‌شناختی. تعاریف روان‌شناختی بر نقش فرهنگ به مثابه حلال مشکلات تأکید می‌کنند. فرهنگ به مردم اجازه می‌دهد با یکدیگر مراد داشته باشند، آموزش ببینند، یا نیازهای مادی و عاطفی خود را برآورده سازند. (ص ۱۶)

«کتاب: درآمدی بر نظریه فرهنگی» (مؤلف: فیلیپ اسمیت/مترجم: حسن پویان/صفحه: ۱۶ - ۱۵/نشر: دفتر پژوهش‌های

تعریف فرهنگ از دیدگاه کروبر و کلاکن

مفهومی از فرهنگ که کروبر و کلاکن و همچنین بسیاری از انسان‌شناسان در سال‌های اخیر می‌پسندند این است که «فرهنگ» یک مفهوم برآهنجیده (تجربیدی) است که از مشاهده‌ی رفتار به دست می‌آید... و به راستی چیزی جز همان رفتار نیست.

«کتاب: تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ» (مؤلف: داریوش آشوری/صفحه: ۷۶/نشر: آگاه)

تعریف فرهنگ از دیدگاه کلاکن و کلی

در این تعریف تأکید بر ایده است. [کلاکن و کلی: سرجمع همه‌ی ایده‌ها برای هرگونه رفتار یکسان. «کتاب: تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ» (مؤلف: داریوش آشوری/صفحه: ۶۹/نشر: آگاه)

در این تعریف تکیه بر الگوسازی یا سازمان فرهنگ است. [کلاکن و کلی، ۱۹۴۵: فرهنگ سیستمی است از طرح‌های پدیدار و ناپدیدار برای زندگی که از تاریخ سرچشمه می‌گیرد و همه یا هموندان خاصی از یک گروه در آن مشارکت دارند. «کتاب: تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ» (مؤلف: داریوش آشوری/صفحه: ۶۴/نشر: آگاه)

این تعریف بر عناصر سازه‌ای فرهنگ تکیه دارد و تحت تأثیر تعریف تایلور است. [کلاکن و کلی ۱۹۴۶: فرهنگ، در کل، به یک مفهوم وصفگرانه (descriptive)، به معنای گنجینه‌ی انباشته‌ای از آفرینندگی بشر است: کتاب‌ها، نقاشی‌ها، بناها و مانند آن، و نیز دانش هماهنگ کردن خود با محیط، چه انسانی چه طبیعی، [همچنین] زبان، رسم‌ها و نظام آداب، فضیلت‌های اخلاقی، دین، و حکم‌های شایسته و ناشایسته که با گذشت روزگاران پدید آمده است. «کتاب: تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ» (مؤلف: داریوش آشوری/صفحه: ۵۰-۴۹/نشر: آگاه)

این تعریف بر قاعده یا راه و روش تکیه دارد. [کلاکن و کلی، ۱۹۴۵: فرهنگ همه‌ی طرح‌هایی است که در طول تاریخ برای زندگانی ریخته شده و آشکار و ناآشکار، عقلی (rational) و عقل ستیزانه (irrational) و ناعقلی (non-rational)، همیشه همچون راهنمایی بالقوه برای رفتار مردمان وجود دارد. «کتاب: تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ» (مؤلف: داریوش آشوری/صفحه: ۵۶/نشر: آگاه)

تعریف فرهنگ از دیدگاه کلوک هومن و کلی

تعاریف ساختاری از این خصوصیت برخوردارند که بر پیوند ضمنی و آشکار در سازمان الگوهای اجتماعی تأکید می‌گذارند؛ مانند کلوک هومن و کلی (Kelly) که به نظرشان فرهنگ می‌تواند به «نظامی تعریف شود که به لحاظ تاریخی از الگوهای ضمنی یا آشکار زندگی شکل گرفته و می‌تواند وجه اشتراک همه یا بخشی از یک گروه قرار گیرد.» «کتاب: فرهنگ و سیاست» (مؤلف: برتران بدیع/مترجم: احمد نقیب‌زاده/صفحه: ۲۲/نشر: دادگستر)

تعریف فرهنگ از دیدگاه کلاکن و لیتن

[این تعریف بر فرهنگ همچون وسیله سازواری و حل مسائل تأکید می‌کند.] کلاکن و لیتن، ۱۹۴۶: [همواره سلسله‌ای از] مسائل بازگردنده و ناگزیر وجود دارد که شیوه‌های برخورد بشر با آن‌ها محدود است به ساز و برگ زیستانی (بیولوژیک) او و برخی واقعیات جهان خارجی. ولی برای بسیاری از مسائل انوعی از راه حل‌های ممکن وجود دارد. هر فرهنگ شامل دسته‌ای از شیوه‌های عادت‌ی و سنتی اندیشه و احساس و واکنش است که همانا شیوه‌های خاص یک جامعه برای روبه‌رو شدن با مسائل خود در یک زمان خاص‌اند.

«کتاب: تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ» «مؤلف: داریوش آشوری/صفحه: ۵۹/نشر: آگاه»

تعریف فرهنگ از دیدگاه لیتون

[این تعریف بر عناصر سازه‌ای فرهنگ تکیه دارد و تحت تأثیر تعریف تایلور است.] لیتون ۱۹۳۶: تمامی گمان‌ها، پاسخ‌های عاطفی شرطی، و الگوهای عادی رفتار که هموندان جامعه از راه آموزش فرا می‌گیرند و کمابیش در آن مشترک‌اند.

«کتاب: تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ» «مؤلف: داریوش آشوری/صفحه: ۴۹/نشر: آگاه»

تعریف فرهنگ از دیدگاه لیتن

[در این تعریف تکیه بر الگوسازی یا سازمان فرهنگ است.] لیتن، ۱۹۴۵:

(الف) ... فرهنگ‌ها، در واپسین تحلیل، چیزی بیش از پاسخ‌های تکرار شونده‌ی هموندان یک جامعه نیستند.

(ب) فرهنگ پیکره‌ای‌ست از رفتارهای آموخته و نتیجه‌های رفتار، که عناصر سازای آن میان هموندان یک جامعه‌ی خاص مشترک است و از راه آنان فرا داده می‌شود.

«کتاب: تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ» «مؤلف: داریوش آشوری/صفحه: ۶۴/نشر: آگاه»

تعریف فرهنگ از دیدگاه و. ه. لوی

(و. ه. لوی می‌نویسد: «فرهنگ عبارتست از اعتقادات، رسوم، رفتار، فنون، سیستم تغذیه و بالاخره مجموعه آنچه که فرد از جامعه خود می‌گیرد. یعنی مجموعه‌ای که نتیجه فعالیت‌ها و ابداعات شخص او نیست، بلکه به عنوان میراث گذشتگان از راه فراگیری مستقیم و غیرمستقیم به او منتقل می‌شود.»)

«کتاب: زمینه فرهنگ‌شناسی تألیفی در انسان‌شناسی فرهنگی و مردم‌شناسی» «مؤلف: محمود روح‌الامینی/صفحه:

۱۸/نشر: عطار»

تعریف فرهنگ از دیدگاه لووی

[این تعریف بر عناصر سازه‌ای فرهنگ تکیه دارد و تحت تأثیر تعریف تایلور است.] لووی ۱۹۳۷: فرهنگ مجموعه‌ی چیزهایی‌ست که فرد از جامعه‌ی خود فرا- می‌گیرد، یعنی باورها، رسم‌ها، سنجه‌های هنری، عادت‌های خورد و خوراک و پیشه

هایی که نه از راه کرد و کار خود بنیاد او، بلکه به صورت میراثی از گذشته، از راه آموزش و پرورش رسمی و غیررسمی، به او می‌رسد.

«کتاب: تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ» «مؤلف: داریوش آشوری/صفحه: ۴۹/نشر: آگاه»

[این تعریف بر میراث اجتماعی یا فرداد تکیه دارد.] لووی، ۱۹۳۴: تمامی فراداد اجتماعی، چنان‌که تایلور می‌گوید، [فرهنگ] عبارت است از توانایی‌ها و عادت‌هایی که آدمی همچون هموندی از جامعه به دست می‌آورد... «کتاب: تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ» «مؤلف: داریوش آشوری/صفحه: ۵۲/نشر: آگاه»

دیدگاه لوی - استروس در خصوص فرهنگ

لوی - استروس، فرهنگ را نوعی انتزاع می‌بیند که می‌تواند بدون دخالت فعالانۀ انسان وجود داشته باشد. گویا عاملیت در این‌جا انکار می‌شود. چرا که فرهنگ به شیوه‌ای تقریباً جبری عمل می‌کند تا کنش را در عرصه‌هایی مانند ازدواج و اسطوره الگو بخشد.

«کتاب: درآمدی بر نظریه فرهنگی» «مؤلف: فیلیپ اسمیت/مترجم: حسن پویان/صفحه: ۱۷۳/نشر: دفتر پژوهشهای فرهنگی»

تعریف فرهنگ از دیدگاه کلود لوی اشتراوس

کلود لوی اشتراوس فرهنگ را بدین‌گونه توصیف کرد: هر فرهنگ را می‌توان همچون مجموعه‌ای از نظام‌های نمادی در نظر گرفت که در ردیف نخست آن‌ها زبان، مقررات زناشویی، روابط اقتصادی، هنر، علم و مذهب جای دارند. همه این نظام‌ها، بیان جنبه‌هایی از واقعیت فیزیکی و واقعیت اجتماعی، و از این هم بیشتر، بیان روابطی که این دو نوع واقعیت بین خود، و روابطی را که نظام‌های نمادین خود با یکدیگر برقرار کرده‌اند، هدف قرار می‌دهند.

«کتاب: مفهوم فرهنگ در علوم اجتماعی» «مؤلف: دنی کوش/مترجم: فریدون وحید/صفحه: ۷۶/نشر: سروش»

نقد دیدگاه روانشناسانه به فرهنگ از دیدگاه لسلی وایت

برخی از فرهنگ‌شناسان، به‌خصوص «لسلی وایت» این دیدگاه روانشناسانه را که فرهنگ فرایند ارضاء نیازهای فردی است و اصولاً انسان‌ها در طی فراگرد فرهنگ‌پذیری نیازهای خود را برطرف می‌سازند یکسره رد می‌کنند و آن را خارج از مقوله فرهنگ می‌دانند.

«کتاب: نظریه و فرهنگ» «مؤلف: جهانگیر معینی/صفحه: ۲۹/نشر: مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی»

تعریف فرهنگ از دیدگاه لسلی وایت

[لسلی وایت]: فرهنگ عبارت از سازمان پدیده‌ها کنش‌ها (انگاره‌های رفتاری)، اعیان‌شناسی (ابزار و اشیایی که ابزار را می‌سازند)، ایده‌ها (باورها و معرفت) و احساسات (طرز تلقی و ارزش‌ها) است که به استفاده از نمادها وابسته است.

«کتاب: نظریه و فرهنگ» «مؤلف: جهانگیر معینی/صفحه: ۲۲/نشر: مرکز مطالعات و تحقیقات»

فرهنگ از دیدگاه وایت

وایت (white) می‌نویسد: «ما فرهنگ را از آن مقوله از اشیا و وقایع وابسته به نمادسازی و محصول نمادسازی و انسان می‌باشد، تعریف می‌کنیم» وی این محصولات را شامل افکار، باورها، مفاهیم، کنش‌ها، رسوم و نگرش‌ها و اشیا می‌داند. (نشریه: فصلنامه فرهنگ عمومی) (مؤلف: وحید حسین‌زاده/صفحه: ۵۳)

تعریف فرهنگ از دیدگاه وایت

[در این تعریف تأکید بر نمادها است.] وایت، ۱۹۴۳: فرهنگ سازمانی از پدیده‌هاست، شامل اشیاء مادی، کرد و کارهای بدنی، ایده‌ها، و عاطفه‌ها که عبارت است از کاربرد نمادها یا بر کاربرد نمادها تکیه دارد. او همچنین در سال ۱۹۴۹ این تعریف را ارائه داد: مقوله یا رده‌ی فرهنگی پدیده‌ها عبارت است از رخدادهایی که بر توانمندی‌های خاص نوع بشر تکیه دارد، یعنی توانایی کاربرد نمادها. این رخدادهای عبارت‌اند از ایده‌ها، باورها، زبان‌ها، ابزارها، آلت‌ها، عاطفه‌ها، و نهادی که، گذشته از زمان و مکان یا میزان توسعه، تمدن هر ملتی را می‌سازند یا، به اصطلاح انسان‌شناسی، فرهنگ آن را. «فرهنگ» نامی‌ست برای آن رده یا طبقه‌ای از پدیده‌ها، یعنی، چنان چیزها و رخدادهایی که بر کاربرد توانایی ذهنی خاص نوع بشر تکیه دارد، یعنی «نمادگری» (symboling)، به زبان دقیق‌تر، فرهنگ عبارت است از اشیاء مادی- ابزارها، آلت‌ها، زیورها، طلسم‌ها، و جز آن‌ها... کردها و باورها، و نگره‌ها که در زمینه‌ای عمل می‌کند که ویژگی آن نمادگری‌ست. و آن ساز و کاری‌ست پیچیده، سازمانی‌ست از شیوه‌ها و وسایل برون‌تنی (exosomatic) که نوع خاصی از جانور، یعنی بشر، در کشاکش زندگی برای ماندگاری به کار می‌گیرد. (کتاب: تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ) (مؤلف: داریوش آشوری/صفحه: ۷۱-۷۰/نشر: آگاه)

تعریف فرهنگ از دیدگاه موریس

موریس درباره فرهنگ چنین می‌گوید: «هر فرهنگ طرحی است برای زندگانی که گروهی از اشخاص که با یکدیگر در کنش و واکنش هستند به وسیله آن طرح بعضی از انگیزه‌ها را از انگیزه‌های دیگر و بعضی از راه‌های سیراب کردن این انگیزه‌ها را از بعضی دیگر خوشتر می‌دارند.» (کتاب: نظریه و فرهنگ) (مؤلف: جهانگیر معینی/صفحه: ۲۹/نشر: مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی)

تعریف فرهنگ از دیدگاه موریس

[این تعریف بر فرهنگ همچون وسیله سازواری و حل مسائل تأکید می‌کند.] موریس، ۱۹۴۸: هر فرهنگ طرحی‌ست برای زندگانی که گروهی از کسان که با یکدیگر در میانکنش‌اند از راه آن برخی از انگیزه‌ها را از انگیزه‌های دیگر و برخی از شیوه‌های سیراب کردن انگیزه‌ها را از برخی دیگر خوشایندتر می‌شمارند. تکیه را باید بر «خویشاوند شمردن» نهاد، زیرا برتری نهادن برای موجودات زنده امری اساسی‌ست... زندگی همانا به شیوه‌ی ترجیحی عمل کردن است، [یعنی] ترجیح برخی خواسته‌ها بر خواسته‌های دیگر و ترجیح برخی از راه‌ها بر راه‌های دیگر برای رسیدن به هدفی که برتر شمرده شده است. فرهنگ چنین الگویی از ترجیح‌هاست که از آن گروهی از مردمان است و با گذشت زمان به نسل‌های دیگر فراداده می‌شود.

«کتاب: تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ» «مؤلف: داریوش آشوری/صفحه: ۶۰-۵۹/نشر: آگاه»

فرهنگ و تمدن براساس نظر هگل

براساس نظر هگل، فیلسوف آلمانی، می‌توان روح را دارای دو جنبه دانست: «ذهنی» و «عینی». از فرهنگ هنگامی سخن می‌گوییم که روح بشر فعالیت‌ها، روش‌ها، اکتسابات و رفتارهایش را به نقد می‌کشد و سعی می‌کند آنها را بهبود ببخشد تا از قید و بندها رهایی یابد و هر آنچه را که از درون مانع شکوفاییش می‌شود از میان بردارد. از سوی دیگر از تمدن هنگامی سخن می‌گوییم که روح بشر تجلیات بیرونیش را نقد می‌کند تا خود را از آن چه که از بیرون مانع تحقق موقعیت راستینش می‌شود برهاند.

«کتاب: فرهنگ‌شناسی: گفتارهایی در زمینه فرهنگ و تمدن» «مؤلف: چنگیز پهلوان/صفحه: ۱۵/نشر: پیام امروز»

تعریف فرهنگ از دیدگاه هگل

هگل فرهنگ (Bildung) را زاده نیازها و ناهماهنگی می‌داند. فرهنگ تمامی وسایل توسعه شخصی، ایده‌ها و همین‌طور عوامل مادی مانند ثروت را در برمی‌گیرد.

«کتاب: نظریه و فرهنگ» «مؤلف: جهانگیر معینی/صفحه: ۴۷/نشر: مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی»

تعریف فرهنگ از دیدگاه سایپیر

این تعریف بر میراث اجتماعی یا فرداد تکیه دارد. [سایپیر، ۱۹۲۱: فرهنگ، یعنی... مجموعه‌ی همبسته‌ای از کردارها و باورها که از راه جامعه به ارث رسیده و بافت زندگی ما را می‌سازد.

«کتاب: تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ» «مؤلف: داریوش آشوری/صفحه: ۵۱/نشر: آگاه»

تعریف فرهنگ از دیدگاه سایپیر

سایپیر شاید یکی از نخستین کسانی بود که فرهنگ را به عنوان یک نظام ارتباط بین فردی تلقی می‌کرد او توضیح می‌داد که «جای واقعی فرهنگ، در کنش‌های متقابل فردی است»

در نظر او، یک فرهنگ، مجموعه‌ای از معانی است که افراد یک گروه مشخص از طریق کنش‌های متقابل با یکدیگر منتقل می‌کنند. از همین جا، او در نقطه مقابل تصورات جوهرگرایانه از فرهنگ قرار می‌گرفت.

«کتاب: مفهوم فرهنگ در علوم اجتماعی» «مؤلف: دنی کوش/مترجم: فریدون وحید/صفحه: ۸۴/نشر: سروش»

تعریف فرهنگ از دیدگاه ادوارد سایپیر

ادوارد سایپیر فرهنگ را عبارت از سیستم رفتارها و حالت‌های متکی بر ضمیر ناخودآگاه می‌داند. به نظر وی: «فرهنگ یک گروه شامل انواع مدل‌های اجتماعی رفتار است که به وسیله همه یا اکثریت اعضای گروه جامعه عمل بخود می‌پوشد و جامعه در حقیقت یک اصطلاح فرهنگی است که افراد به نسبت روابطی که با یکدیگر دارند برای بیان بعضی از صور رفتارهای خود بکار می‌برند».

«کتاب: زمینه فرهنگ‌شناسی تألیفی در انسان‌شناسی فرهنگی و مردم‌شناسی» «مؤلف: محمود روح‌الامینی/صفحه: ۱۹، ۱۸/نشر: عطار»

تعریف فرهنگ از دیدگاه دیویس

[این تعریف بر آموختگی تأکید دارد.] دیویس، ۱۹۴۸: فرهنگ را می‌توان همه‌ی رفتارهایی تعریف کرد که فرد برای همسانی با گروه می‌آموزد.
«کتاب: تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ» «مؤلف: داریوش آشوری/صفحه: ۶۲/نشر: آگاه»

تعریف فرهنگ از دیدگاه دیویس

[در این تعریف تأکید بر نمادها است.] دیویس: فرهنگ شامل همه‌ی شیوه‌های اندیشه و رفتار است که با میانکنش ارتباطی (communicative interaction)، یعنی با رسانش نمادین، به جای وراثت ژنتیک، دست به دست به نسل‌های بعدی می‌رسد.
«کتاب: تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ» «مؤلف: داریوش آشوری/صفحه: ۷۱/نشر: آگاه»

تعریف فرهنگ از دیدگاه مید

[این تعریف بر میراث اجتماعی یا فرداد تکیه داد.] مید، ۱۹۳۷: فرهنگ به معنای کلیت در هم تنیده‌ای است از رفتار فردادی (traditional) که نژاد بشر پرورنده است و نسل به نسل آموخته می‌شود. هیچ فرهنگی را به دقت نمی‌توان حدگذاری کرد. معنای آن می‌تواند شکل‌های رفتار فردادی خاص یک جامعه، یک گروه از جامعه، یک نژاد، یک حوزه یا دوره‌ی خاص باشد.
«کتاب: تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ» «مؤلف: داریوش آشوری/صفحه: ۵۳-۵۲/نشر: آگاه»

تعریف فرهنگ از دیدگاه مارگارت مید

به نظر مارگارت مید «فرهنگ پذیرشی از مجموع رفتارها و اعمال موجود در یک جامعه است که اعضا و افراد آن با ضوابطی مشترک تمامی آن را به کودکان خود و قسمتی از آن را به مهاجرینی که به عضویت جامعه درمی‌آیند، منتقل می‌سازند.»
«کتاب: زمینه فرهنگ‌شناسی تألیفی در انسان‌شناسی فرهنگی و مردم‌شناسی» «مؤلف: محمود روح‌الامینی/صفحه: ۱۸/نشر: عطار»

تعریف فرهنگ از دیدگاه فورد

[این تعریف بر فرهنگ همچون وسیله ساز واری و حل مسائل تأکید می‌کند.] فورد، ۱۹۴۲: فرهنگ عبارت است از راه‌های فردادی حل مسائل... فرهنگ... ترکیبی است از پاسخ‌های پذیرفته‌ای که درست از کار درآمده‌اند؛ سخن کوتاه، فرهنگ عبارت است از راه حل‌های آموخته.
«کتاب: تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ» «مؤلف: داریوش آشوری/صفحه: ۵۹/نشر: آگاه»

تعریف فرهنگ از دیدگاه فورد

[در این تعریف تأکید بر ایده است.] فورد، ۱۹۴۲: فرهنگ را می‌توان، به کوتاهی، جریانی از ایده‌ها دانست که از فردی به فردی از راه عمل نمادین، آموزش زبانی، یا تقلید می‌رسد.
«کتاب: تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ» «مؤلف: داریوش آشوری/صفحه: ۷۰/نشر: آگاه»

تعریف فرهنگ از دیدگاه هانتینگتون

نگرش‌ها، ارزش‌ها و اعتقادات که مجموعاً فرهنگ نامیده می‌شوند، نقشی انکارناپذیر در رفتار و پیشرفت انسان دارند.
«کتاب: اهمیت فرهنگ» «مؤلف: ساموئل هانتینگتون/مترجم: انجمن توسعه مدیریت ایران/صفحه: ۸۱/امیرکبیر»

[هانتینگتون]: ... غرض از فرهنگ ممکن است فرآورده‌های هر جامعه باشد.
«نشریه: اعتماد ملی» «مؤلف: سموئل هانتینگتون/ترجمه: عزت‌الله فولادوند/صفحه: ۱۰»

[در این تعریف فرهنگ همچون یک فراورده یا ساخته است.] هانتینگتون، ۱۹۴۵: مراد ما از فرهنگ هر شیء، عادت، اندیشه، نهاد، و شیوه‌ی فکری یا عملی‌ست که انسان فرا می‌آورد یا می‌آفریند و سپس به دیگران، به ویژه به نسل پسین، می‌سپارد.
«کتاب: تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ» «مؤلف: داریوش آشوری/صفحه: ۶۸/نشر: آگاه»

تعریف فرهنگ از دیدگاه لیتون

[این تعریف بر میراث اجتماعی یا فرداد تکیه دارد.] لیتون، ۱۹۳۶: وراثت اجتماعی فرهنگ نامیده می‌شود. فرهنگ، به معنای عام، کل میراث اجتماعی بشریت است و، به معنای خاص، رگه‌ای ویژه از میراث اجتماعی [یعنی، فرهنگ یک قوم یا ملت].
«کتاب: تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ» «مؤلف: داریوش آشوری/صفحه: ۵۲/نشر: آگاه»

[این تعریف بر قاعده یا راه و روش تکیه دارد.] لیتون، ۱۹۴۵: فرهنگ یک جامعه راه و رسم زندگی هموندان آن است، [همچنین] مجموعه‌ی گمان‌ها و عادت‌هایی‌ست که می‌آموزند و در آن‌ها یکدیگر شریک‌اند و از نسلی به نسلی فرا می‌دهند.
«کتاب: تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ» «مؤلف: داریوش آشوری/صفحه: ۵۵/نشر: آگاه»

تعریف فرهنگ از نظر روانشناسی از دید رالف لیتن

[رالف لیتن] فرهنگ را چنین تعریف می‌کند؛ کل تصورات، پاسخ‌های عاطفی شرطی و الگوهای عادی رفتار که اعضاء جامعه از راه آموزش کسب کرده‌اند و کمابیش در آن مشترکند.
«کتاب: نظریه و فرهنگ» «مؤلف: جهانگیر معینی/صفحه: ۲۸/نشر: مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی»